

احطی من العسل

شیرین تر از عسل...

- چرا شهدا را در حوزه علمیه دفن نمی کنند؟
- درسی از اخلاق فردی رزمندگان اسلام
- حوزه‌ها باید انقلابی بمانند
- قیام حسینی
- مصاحبه‌ای خواندنی با خانواده شهید مدافع حرم شهید اسداللهی
- گذری در سبک زندگی طلبگی مرحوم آیت الله خزعلی با خاطراتی از ایشان؛ بر روی سنگ قبرم بنویسید: خزعلی دوستدار خمینی



شناسنامه مجله

صاحب امتیاز: حوزه علمیه حضرت قاسم بن الحسن (علیه السلام)

مدیر مسئول: سرکار خانم یوسفی

جانشین مدیر مسئول: سرکار خانم سلیمانی

سر دبیر: زهرا حیدرزاده

همکاران این شماره: نازنین احمدی، حانیه عینی علی آبادی، آمنه مختاری الهه کرمی

ناظر کیفی: زهرا حیدرزاده

مدیر اجرایی و شبکه ارتباط با مخاطب: زهرا حیدرزاده

مدیر هنری: جناب آقای رضا احدی

ناظر چاپ: جناب آقای سید مهدی رضایی

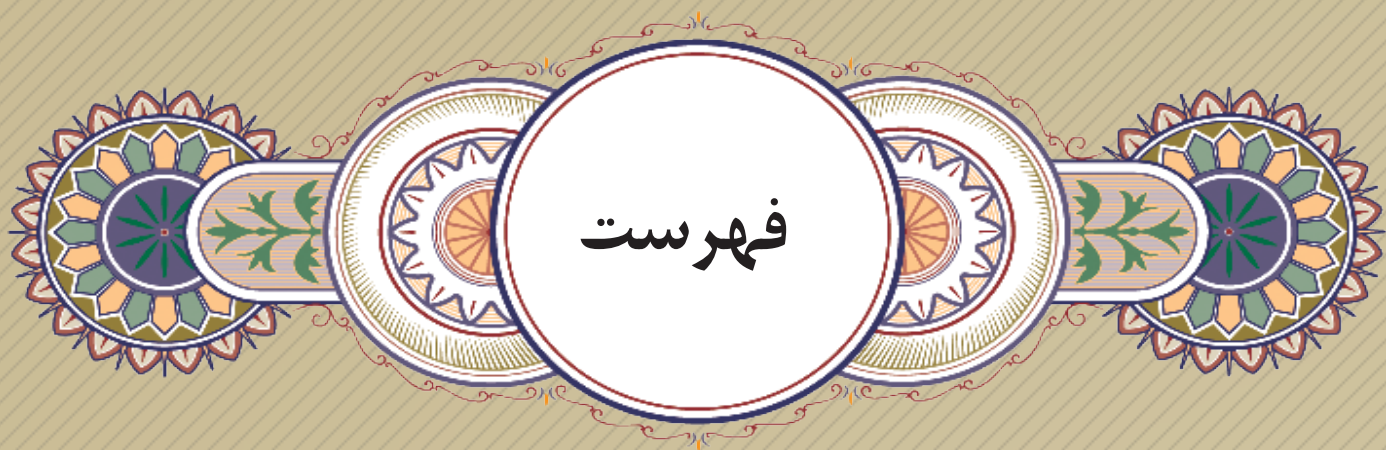
چاپ: گروه تبلیغاتی بشری

نشانی: تهران، اتوبان شهید محلاتی (آهنگ)، طلع شمالی میدان، موسسه حضرت قاسم بن الحسن (ع)

تلفن: ۰۲۱-۳۳۰۵۳۱۹۷ داخلی ۳

تلفن همراه: ۰۹۱۹۸۹۳۸۱۹۵





۴	سخن سردبیر با خوانندگان: جنگ نرم و جهاد ما طلاب
۵	چرا شهدا را در حوزه‌ی علمیه دفن نمی‌کنند؟
۶	حوزه‌ی انقلابی
۱۳	شرط انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه
۱۸	جرعه‌ای از منشور روحانیت امام خمینی (ره)
۲۱	غدیر در سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	درسی از اخلاق فردی رزمندگان اسلام
۲۸	مصاحبه با خانواده‌ی شهید مدافع حرم حمید اسداللهی
۳۴	حد یقف
۳۶	برجام نافرجام
۳۹	زمین کربلا که باشی
۴۰	ذکر مصیبت سیدالشهدا
۴۲	بر روی سنگ قبرم بنویسید: خزعلی دوستدار خمینی
۴۵	خاطره آیت الله خزعلی از انتخاب امام خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب
۴۷	و باز هم نیاوردیمت مولا جان ...



جنگ نرم و جهاد ما طلاب

سخن سردیبر با خوانندگان:

این روزها دشمنانمان به خوبی به قدرت جهانی ما آگاه شده اند و تمامی توان خود را به کار گرفته اند، تا این قدرت را از بین برده و ما را از صحنه خارج کنند. تا به خیال خود دین اسلام را براندازند، و بی شک چه خیال پوچی را در سر می پروراند..

بعد از آن که دشمن در ۸ سال جنگ عراق با ایران، نتوانست بر ما ضربه ای وارد کند، به صورت خیلی جدی بر روی جنگ نرم برنامه ریزی کرد، و در این راه از مهندسان متبحری برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمود.

امروزه در جنگ نرم، دشمن حوزه ی فرهنگ را بیش از هر حوزه ی دیگری مورد هجوم خود قرار داده است؛ تا اعتقادات اسلامی مردم را از بین برده و سرانجام؛ به فروپاشی نظام جمهوری اسلامی اقدام نماید. در این میان و در بین تمامی قشرهای جامعه، طلاب حوزه های علمیه، دارای وظیفه ای دوچندان هستند و باید در خط مقدم جهاد و مقابله با جنگ نرم دشمن حضور داشته باشند.

دشمن با حربه ای به نام اسلام آمریکایی وارد میدان مقابله اسلام ناب محمدی (ص) شده است و اسلام تقلبی و تولیدی خود را میخواهند از طریق جنگ نرم به مردم القا کنند.

امروزه، طلاب، باید مرز اسلام ناب محمدی را از اسلام آمریکایی جدا کنند و به مردم بشناسانند. حضور طلاب در بین مردم و در حوزه های فرهنگی و هنری و عقب نشینی نکردن طلاب از حضور در جامعه، زمینه ی لازم را برای مردم فراهم می کند، تا فریب دشمن را نخورده و اسلام ناب را از اسلام آمریکایی جدا کنند... در این میان حوزه های علمیه باید جای خود را در انقلاب تثبیت و رابطه ی خود را با نظام اسلامی بیشتر از قبل تقویت نمایند. طلاب باید برای انقلابی ماندن حوزه های علمیه

تمام تلاش خود را به کار گیرند، زیرا؛ حوزه ی علمیه مادر انقلاب اسلامی است و هرگونه تحریف حوزه ها، غفلت طلاب از وقایع کشور، و تغییر مسیر دادن این عنصر مهم، تحریف و فروپاشی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت.

رهبر انقلاب حضرت امام خامنه ای (روحی فداه) در دیدار اخیر خود با طلاب در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۵، درک اسلام ناب و متکی بر کتاب و سنت را با ابزار خرد و اندیشه ی اسلامی، وظیفه ی مهم طلاب و روحانیون برشمردند و افزودند: راه انبیاء، ترویج این تفکر اصیل است و روحانیون نیز ادامه دهنده ی همین راه سعادت بخش یعنی هدایت دینی مردم هستند. بی شک، هدایت سیاسی وظیفه ی دیگر و مهم علما و طلاب و روحانیون است.

علت تاکید مکرر بر ضرورت انقلابی بودن حوزه های علمیه این است که استمرار حرکت صحیح و انقلابی کشور و جامعه، بدون حضور مستمر روحانیت امکان پذیر نیست.

به امید جهادی بی وقفه که سرانجامش زمینه سازی ظهور مولایمان (عج) باشد..

وفقکم الله

✿ سردیبر: زهرا حیدرزاده



چرا شهدا را در حوزه‌ی علمیه دفن نمی‌کنند؟

چرا شهید را فقط در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها دفن می‌کنند؟ در حوزه‌ها باید شهید دفن کرد که بفهمند که در برابر ترویج شیعه انگلیسی مسئول هستند و مسئولیت فرهنگی در برابر خون شهدا داریم!

چرا در بازار شهدا را دفن نمی‌کنند!

در صورتی که باید شهدا در بازارها دفن شوند تا افراد بفهمند که امنیت اقتصادی محصول خون شهداست و کلاهبرداری نکنند؟! چرا شهید گمنام را در دادگستری دفن نمی‌کنند تا مسئولان بفهمند اینها شهید شدند که شما به عدالت حکم کنید؟!!

چرا در ادارات شهدا را دفن نمی‌کنند در صورتی که آنجا برای تدفین شهدا واجب تر است؟!!

چرا در وزارت ارشاد شهدا را دفن نمی‌کنند که تیشه به ریشه فرهنگ و اسلام می‌زنند! با جشنواره‌ها با کنسرت‌ها با ...

تا بفهمند سیمرغ‌ها به خون شهیدان زنده‌اند...

بفهمند فرش قرمزها، با خون شهیدان رنگ گرفته است..

چرا در بانک مرکزی شهدا را دفن نمی‌کنند!

تا آنهایی که حقوقشان سر به فلک کشیده است، بفهمند قطره قطره خون این شهدا جای صفرها را پر کرده است...

چرا در دفتر هیئت دولت شهید دفن نمی‌کنند تا وقتی وزرا چشمشان به آنها می‌افتد بفهمند که این خون‌ها برای حاکم شدن اصول‌ها ریخته شده‌است؟!!

پیشنهاد می‌کنیم در همه مکان‌های که قدرت و ثروت جمع می‌شود شهید دفن کنند تا همه بفهمند!

که در قبال خون شهدا مسئول هستند...

اگر همه تخصص‌های مورد نیاز یک جامعه به بهترین شکل وجود داشته باشد اما جامعه، دینی نباشد، آن ملت در دنیا و آخرت دچار خسران و مشکلات واقعی خواهد بود و این مسئولیت عظیم یعنی تبدیل جامعه به جامعه ای دینی، بر عهده علما و روحانیت و طلاب است. مفهوم هدایت دینی، «تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی» است. تأثیر فضای مجازی در افزایش شبهات دینی و وجود انگیزه‌های سیاسی برای تزریق افکار منحرف و غلط در ذهن جوانان بسیار زیاد است. این میدان، میدان واقعی جنگ است و روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصه مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی شوند.



اردیبهشت ۱۳۹۵

متن زیر، خلاصه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیه قم مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۹۴ می‌باشد.



حوزه‌ی انقلابی



دو دیدگاه درباره مسائل حوزه:

(۱) نگاه به مسائل عمومی حوزه

بحثی که بنده الان می‌خواهم مطرح کنم، بحثی درباره‌ی حوزه است. به‌طور طبیعی مسئله‌ی ما، مسئله‌ی حوزه‌ی علمیه است؛ حالا ما حوزه‌ی علمیه‌ی قم را مطرح می‌کنیم لکن این قابل تعمیم است، مناطی (۱) که در حکم درمورد مسائل قم وجود دارد، در مورد حوزه‌های بزرگ دیگر مثل مشهد، اصفهان و جاهای دیگر هم طبعاً وجود دارد. از دو دیدگاه میشود درباره‌ی مسائل قم صحبت کرد که من از یکی از این دو دیدگاه می‌خواهم صحبت کنم.

دیدگاه اول، نگاه به مسائل عمومی حوزه قم

است؛ مسائل علم، تربیت علمی، تحقیق، اخلاق، مسائل مدیریتی، مسائل سازمانی در حوزه‌ی قم - که بحمدالله سالها است در قم سازمان هست، مدیریت هست، رئیس و مرئوس هست؛ بالاخره مجموعه‌ای برای مدیریت حضور دارند- بحث کتابهای درسی، بحث چگونگی درس خواندن؛ یک بحث اینها است و یک نگاه، نگاه از این دیدگاه است که بنده حالا در این زمینه‌ها نمی‌خواهم صحبت کنم. مقدار زیادی در این زمینه‌ها قبلاً صحبت کرده‌ام در دیدارهای عمومی در قم و غیر قم؛ بعد از این هم ان‌شاءالله در مناسبت‌هایی، عرایضی خواهم کرد که اینها از مسائل مهمی هم هست. فعلاً در این جلسه‌ی کنونی، نظر من به این دیدگاه نیست.

(۲) نگاه به وضعیت رشد و بلوغ تفکر انقلابی در حوزه

دیدگاه دوم، وضعیت انقلابی و رشد و بلوغ تفکر انقلابی در حوزه‌ی قم است؛ امروز این مورد نظر بنده است که می‌خواهیم مختصری در این زمینه صحبت کنیم. می‌خواهیم در مورد تداوم روحیه‌ی انقلابی و منش انقلابی



در حوزه‌ی قم و دیگر حوزه‌ها یک مقداری فکر کنیم و کار کنیم؛ این بسیار حائز اهمیت است. اگر بخواهیم مقایسه کنیم با آن مقوله‌ی قبلی، این مقوله اگر از آن مهم‌تر نباشد، به همان اندازه وزانت و اهمیت دارد.

بینید ما یک انقلاب عظیمی را در تاریخ نزدیک به خودمان گذرانده‌ایم. حادثه‌ی انقلاب، یک حادثه‌ی عظیم و فوق‌العاده و محیرالعقولی بود. ما حالا عادت کرده‌ایم به این، [اما] کسانی که از بیرون نگاه میکنند به حادثه‌ی انقلاب و قضاوت می‌کنند درباره‌ی حادثه‌ی انقلاب، عظمت این حرکت را، این حادثه را، این پدیده را بیشتر از ما درک می‌کنند. ما چون در جریان بودیم، خیلی توجه نمی‌کنیم، خیلی درباره‌اش اهتمام نمی‌ورزیم برای ارزیابی و تقویم این حادثه.

- اثرگذاری دو مجموعه «حوزه» و «دانشگاه» در مبارزات سیاسی کشور

در مبارزات سیاسی در کشور - هم این مبارزات سیاسی منتهی به انقلاب و هم سایر مبارزات - عموم مردم تا حدودی ورود داشتند لکن دو مجموعه، ورود واضح و اثرگذار و بینی داشتند: یکی حوزه‌های علمی و علمایند - علمای شیعه - یکی هم دانشگاه‌ها؛ این دو جریان در ادامه‌ی مبارزات و تحرک مبارزاتی در کشور، هم امروز حضور دارند، هم در گذشته - در قضیه‌ی مشروطه، قضایای نهضت ملی، قضایای نزدیک به زمان ما در جاهای دیگر - حضور داشتند؛ لکن یک فرق اساسی ای بین حوزه و دانشگاه در این زمینه وجود دارد که این فرق باید مورد توجه قرار بگیرد.

- دانشگاه، نقطه شروع مبارزات سیاسی کشورها

دانشگاه به‌طور طبیعی جایی است که مبارزات در آن معمولاً پا می‌گیرد، معمولاً به‌وجود می‌آید؛ در

همه‌جای دنیا همین جور است؛ علتش هم معلوم است؛ چون در دانشگاه یک مجموعه‌ی جوان هستند، با مسائل روز آشنا، طبعاً محیط روشنفکری است، محیط آگاهی از مسائل جهانی و با اوضاع حال حاضر و اوضاع جاری است؛ [لذا] معترض می‌شوند و اعتراض می‌کنند.

همه‌جای دنیا مبارزات دانشگاهی وجود دارد و در کشور ما هم وجود داشت؛ مال این دوران مبارزات اسلامی هم نیست، قبل از آن هم وجود داشت؛ خود بنده یادم هست، سال ۴۰ که هنوز مبارزات ما شروع نشده بود، بنده در تهران بودم، دانشجویها در این خیابان‌ها گروه‌گروه جمع می‌شدند، شعار می‌دادند، پلیس حمله می‌کرد، فرار می‌کردند؛ قبل از آن در دوره‌ی نهضت ملی هم بوده است و این مبارزات دانشجویی وجود داشته.

- خصوصیت مبارزات دانشجویی؛ محدود ماندن در محیط دانشگاه به علت نداشتن امتداد اجتماعی

منتها مبارزات دانشجویی همیشه، هم در کشور ما، هم در جاهای دیگر، محدود مانده است در محیط دانشگاه، یا اندکی تأثیرگذاری بر روی برخی از مسائل عمومی کشور [داشته]؛ هیچ‌وقت مبارزات دانشجویی تبدیل به یک انقلاب و به یک حرکت عمومی و تحوّل عمومی نشده؛ این خصوصیتشان است.

وقتی اظهارات عمومی را انسان می‌بیند، گفته می‌شود و می‌گویند که مثلاً حوزه و دانشگاه بنیان‌گذار این مبارزات بودند؛ خیلی خوب، حرفی نیست؛ بله، مبارزات دانشگاه، مبارزاتی است که در خود دانشگاه تحولاتی ایجاد می‌کند، حوادثی در شهرها به‌وجود می‌آورد منتها تفاوتش این است که اولاً همه‌ی دانشجویها در مبارزات معمولاً شرکت نمی‌کنند؛ یک گروهی هستند [که مبارزه میکنند]؛ آن گروه هم فعالیت‌هایی می‌کنند، کارهایی انجام می‌دهند منتها هرگز ما نه در دوره‌ی خودمان، نه در کشور خودمان، نه در کشورهای دیگر ندیده‌ایم که مبارزات دانشجویی در یک جایی منتهی بشود به تغییر نظام و تغییر رژیم و تحوّل عمومی و انقلاب و از این حرفها؛ حدود دانشجویی این است؛ علتش هم این است که دانشجوی نفوذ و امتداد اجتماعی ندارد؛ حداکثر تأثیری



که دانشجو دارد، این است که در خانواده‌ی خودش یک فکری را ایجاد بکند یا یک چیزی را مثلاً فرض کنید ترویج کند در داخل خانواده یا یک محیط‌های محدود.

در کشور ما هم همین جور بود؛ بله، ما قدر دان مبارزات دانشجویان هستیم، همراهی آنها با انقلاب را خیلی قدر می‌شناسیم، اهمّیت می‌دهیم لکن در ارزیابی و در تقویم تأثیر این مبارزات، این چیزی که عرض کردم این درست است؛ یعنی این مبارزات اگر منها میشد از مبارزات روحانیت و مبارزات روحانیت نمی‌بود، مثل همه‌ی مبارزات دانشجویی دیگر، در همان محیط دانشگاه -یا دانشگاه تهران، یا چند دانشگاه در سراسر کشور- محدود میشد و یک حمله‌ای می‌کردند، یک حرکتی می‌کردند، یک مبارزه‌ای میشد، یک معارضه‌ای میشد و تمام میشد؛ [اما] حوزه این جور نبود.

- دو خصوصیت مبارزات حوزه:

۱) همه‌گیر بودن مبارزه در حوزه

مبارزات حوزه اولاً تقریباً همه‌گیر بود؛ یعنی در حوزه‌ی علمیه -نمی‌خواهیم بگوییم تحقیقاً این جور بود- تقریباً همه‌ی طلاب یا اغلب طلاب درگیر مبارزه شدند. وقتی در مبارزات روحانیت، حوزه‌ی قم وارد شد، تقریباً همه درگیر شدند؛ این یک خصوصیت.

۲) اثرگذاری حوزه در جامعه با استفاده از دو عامل:

الف) عامل «مرجعیت»

خصوصیت دوم، اثرگذاری حوزه‌ی قم بود. حوزه‌ی قم مرکب است از یک مجموعه‌ای که این مجموعه در جامعه می‌تواند اثر بگذارد. یک جزء این

مجموعه، مرجعیت است؛ مرجع تقلید مثل امام بزرگوار یا آن اوایل مبارزه که هر دو سه نفر از مراجع اعلامیه می‌دادند؛ بعد البته امام به‌تنهایی تقریباً بار همه را بر دوش می‌کشیدند. این مرجع تقلید بود که به‌عنوان دین، به‌عنوان حکم شرعی، به‌عنوان وظیفه‌ی دینی حرف او امتداد پیدا می‌کرد در بین مردم؛ این بخش مرجعیتی.



ب) عامل «طلاب»

لکن در کنار این، بخش طلابی وجود داشت؛ اگر طلاب نبودند این حرکت این‌طور گسترش پیدا نمی‌کرد. طلبه‌ها از جاهای مختلف، از شهرهای مختلف و نقاط مختلف کشور جمع می‌شوند، بعد در ایام تعطیلات یا غیر تعطیلات متفرّق می‌شوند و می‌روند در جلسات منبر، جلسات سخنرانی، جلسات هفتگی، جلسات دینی، این فکر را منتشر می‌کنند در سطح مردم؛ این خیلی مهم است. یک طلبه وقتی که فرض کنید رفت در یک روستایی یا در یک شهر کوچکی یا بزرگی و آن فکر را بنا گذاشت که تبلیغ بکند و تبیین بکند و منعکس و منتقل بکند به مخاطبین، فرقی با یک دانشجو از زمین تا آسمان است؛ دانشجو نمی‌تواند این کار را بکند اما طلبه می‌تواند. آن عاملی که توانست پیام مراجع را در دوره‌ی



اول- آن چند ماه اول- و بعد پیام امام بزرگوار را که تنها این کار را انجام می دادند و این رهبری را انجام می دادند -چه در دوره ی قم، چه در دوره ی نجف- منتشر کند در اقصی نقاط کشور و در دل های مردم نفوذ بدهد عامل طلبگی بود؛ طلبه ها بودند که این کار را کردند، طلبه ها بودند که این فکر را منتقل کردند به سرتاسر کشور.

یک وقتی در سال اول انقلاب -چند ماه بعد از پیروزی انقلاب- که سالگرد مرحوم آقا مصطفی، فرزند بزرگوار امام عزیزمان بود و در قم مجلس ترحیم گرفته بودند، از من خواستند که من بروم آنجا صحبت کنم؛ رفتم آنجا، امام هم داخل مسجد اعظم حضور داشتند. بنده یک صحبتی آنجا کردم و این آیه ی شریفه را مطرح کردم: *وَ اَوْحِيَ رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اِنْ اتَّخَذِي مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كَلَىٰ مِنْ كُلِّ الشَّمْرَةِ فَاَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ*؛ (۲) خطاب به امام گفتم این زنبورهای عسل، همان طلبه ها بودند که نشستند این شهد را -حرف شما را- مکیدند، بعد منتشر شدند در اطراف کشور و در جاهای مختلف و این شهد را به کام مردم ریختند؛ آنجایی هم که لازم بود نیش زدند؛ نیش هم زدند! طلبه ها این کار را کردند، حوزه ی قم این کار را کرد.

اگر حوزه ی قم نبود، اگر امام بزرگوار مثلاً در جایی مثل تهران یا یک جایی که حوزه ی علمیّه ای وجود نداشت این حرکت را شروع می کرد، معلوم نبود به این موفقیت برسد؛ این حرکت در قم بود که توانست به این موفقیت برسد و تبدیل بشود به یک انقلاب.

امام (رضوان الله علیه) در یک صحبتی گفته بودند که -نمی دانم من خودم شنفتم یا از دیگری شنفتم که گفتند- وقتی در پاریس بودیم آمدند گفتند که در فلان ده، یکی از دهات خمین، یکی از روستاهای اطراف خمین، مردم راه پیمایی کردند. راه پیمایی عمومی بوده و در آن ده هم مردم راه پیمایی کردند؛ ملای ده، یک پیرمردی جلوی جمعیت حرکت می کرده و مردم شعار می دادند، همان شعارهایی که در تهران می دادند؛ امام فرموده بودند که وقتی من این را شنیدم، گفتم این انقلاب پیروز خواهد شد. (۳) این انقلابی که این جور نفوذ دارد که تا فلان ده که آن را امام می شناختند و تا

فلان جا می رود و مردم آنجا هم حرکت می کنند، پیروزشدنی است؛ یعنی همه ی ملت، همه ی آحاد مردم آمدند به میدان و این بود که رژیم پرسی سابقه ی متکی به قدرت های درجه ی یک عالم را توانست شکست بدهد و به زانو دریاورد و از میدان خارج کند. ما که اینجا توپ و تفنگی مصرف نکردیم؛ انقلاب ایران با توپ و تفنگ و کودتا و نیروی نظامی که پیش رفت، فقط با حضور مردم پیش رفت؛ حضور بدن های مردم، جسم های مردم. دل ها خوبند، دل ها مؤثرند اما دل ها وقتی در خانه ها بتپند و بیرون نیایند، هیچ اثری نمی گذارند؛ وقتی این دل تأثیرش آن چنان شد که جسم را حرکت داد و آورد به خیابان، آن وقت می شود آن راه پیمایی ها، می شود آن حرکت عظیم؛ و رژیم پادشاهی، با آن سابقه، با آن حمایتی که آمریکا از او می کرد و دیگران می کردند -فقط آمریکا هم نبود؛ آن وقت کشورهای کمونیستی هم از روی رقابت حمایت می کردند از رژیم شاه- به وسیله ی مردم شکست خورد.

- انقلابی ماندن حوزه های علمیّه، عامل انقلابی ماندن نظام

خب، حالا حوزه ی قم را بخواهند از انقلاب تهی کنند، [این] چیز کوچکی است؟ انگیزه هایی وجود دارد برای این کار، حرف من این است. بنده عرض می کنم اگر بخواهیم نظام اسلامی -همین نظامی که الان تشکیلاتی دارد، قوای سه گانه ای دارد، نیروهای مسلحی دارد، دستگاه ها و سازمان های گوناگونی دارد- انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه ی قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه ی قم انقلابی نماند، حوزه های علمیّه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه ی قم پشتوانه است. حرف من این است که می گویم حوزه ی علمیّه ی قم بایستی به عنوان یک حوزه ی انقلابی، به عنوان مهد انقلاب، به عنوان آن کوره ی آتشفشانی که همین طور دارد انرژی انقلابی را صادر می کند از خودش، حضور



داشته باشد و ظهور داشته باشد.

- لزوم توسعه بینش و حرکت انقلابی در حوزه قم برای جلوگیری از انقلاب زدایی

خب، عرض کردیم که طبیعت قم، طبیعت طلاب، حوزه علمیّه، طبیعت دین است، طبیعت تبلیغ است، طبیعت قناعت است، طبیعت حضور مرجعیّت است که مرجعیّت خیلی مهم است؛ اینها همه از خصوصیات حوزه است و همین موجب می شود که پایه ی انقلاب در اینجا محکم بشود.

اگر چنانچه ما دیدیم تلاش هایی دارد انجام می گیرد برای اینکه از حوزه علمیّه قم انقلاب زدایی کنند، باید احساس خطر کنیم. عرض من با شما نمایندگان عزیز طلاب و فضلا این است: اگر دیدید انقلاب زدایی دارد انجام می گیرد باید احساس خطر کنید. خب، احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود؛ علاج هم تدبیر لازم دارد، فکر لازم دارد؛ این اهمیّت اجتماع شما را نشان میدهد. باید افراد صاحب فکر بنشینند فکر کنند؛ با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احیاناً در یک جلسه ای آدم داد بکشد و به یکی اعتراض کند، با این حرف ها مسئله درست نمی شود. راه، اینها نیست؛ راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت آمیز برنامه ریزی کردن، مجموعه های برنامه ریزی شده را تهیه کردن و دنبال کردن است؛ بنابراین بینش انقلابی در قم بایستی توسعه پیدا کند، حرکت انقلابی باید توسعه پیدا کند.

- مخالفت صریح و مخالفت غیر صریح دشمنان با انقلاب

خب، مخالفت با انقلاب هم دو جور است: یک وقت صریحاً کسانی با انقلاب مخالفت می کنند - که این هم در حوزه وجود دارد، نه اینکه وجود نداشته باشد، ما بی اطلاع نیستیم؛ حالا کسانی هستند صریحاً گوشه کنار [مخالفت می کنند]؛ البته کم هستند - یک وقت هست که نه، صریحاً با انقلاب مخالفت نمی شود، [بلکه] با مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب مخالفت می شود؛ روی اینها باید حسّاس بود. اینکه

ملاحظه می کنید بنده مرتّب روی مسئله ی استکبار تکیه می کنم، روی مسئله ی آمریکا تکیه می کنم، [به خاطر] این نیست که از روی عادت، آدم دائم بخواهد یک حرفی را تکرار کند؛ نه، اینها احساس خطر است. اگر نظام اسلامی در قبال نظم منحنّ جهانی هویت خودش را از دست داد، شکست خواهد خورد؛ اهمیّت نظام اسلامی - که می گوئیم دنیا را تکان داد این انقلاب - به خاطر این است؛ یک چیز جدید آورد.

- علت مخالفت دستگاه استکبار، مقابله نظام اسلامی با زور و تزویر

خب، این چیز جدید، نظام ظالمانه و غیر عادلانه و مبتنی بر ظلم و زور و تزویر و مانند اینها را به چالش کشید؛ جمهوری اسلامی، نظام جهانی ظالمانه را به چالش کشید؛ علت مخالفت با ما هم همین است. [علت] اینکه با نظام اسلامی مخالفت میشود این است؛ و الا اگر چنانچه اسلام غیر سیاسی، اسلامی که کاری به کار این و آن ندارد، اگر یک چنین اسلامی حاکم باشد، نه، هیچ اهمیّتی هم نمی دهند و مخالفتی هم نمی کنند. شما با آمریکا، با دستگاه استکبار، با صهیونیسم همراه باشید - در کار اقتصادی شان، در کارهای سیاسی شان، در جهت گیری هایشان - و مثل آنها فکر کنید، مثل آنها حرف بزنید، مثل آنها مشی کنید، هیچ مخالفتی ندارند؛ اسمتان مسیحی باشد، اسمتان بودایی باشد، اسمتان مسلمان باشد برایشان هیچ اهمیّتی ندارد. (۴) (بله مرگ که حتماً بر آمریکا، اما حالا اجازه بدهید صحبت بکنیم.) پس بنابراین، مسئله این است.

شما نگاه کنید به بیانات امام؛ امام، خیلی مرد عمیقی بود، خیلی مرد پُر مغزی بود؛ همین که معروف است: آنچه در آینه جوان بیند پیر در خشت خام آن بیند (۵)

در مورد امام واقعاً صادق بود. آن تحلیلی را که حالا باید جلوی انسان بیاورند، تماشا کند، بخواند، دقت کند، تا به یک نتیجه ی عمقی برسد، این را امام همین طور نگاه که می کرد می فهمید؛ مرد پخته، مرد آگاه. شما نگاه کنید ببینید روی چه چیزهایی این مرد حکیم پخته ی آگاه تکیه کرده، آنها اساس مسئله است، مسائل اساسی



می شود می آید در اصفهان یا در قزوین یا در کجا و شیخ الاسلام کل کشور هم می شود؛ پدر شیخ بهایی، خود شیخ بهایی، اینها همه کسانی هستند که جزو علمای بزرگ بودند، خیلی هم محترم بودند، اما اینها حداکثر کاری که می کردند این بود که مثلاً فرض کنید که دستگاه قضاوت را برعهده بگیرند، آن هم تا جایی که منافات با برخی از تدریجی های دستگاه حکومت و سلطنت نداشته باشد؛ والا شاه عباس و شاه طهماسب و بقیه سلاطین، کار خودشان را می کردند، حکومت اسلامی نبود، حکومت دینی نبود. اینکه منشأ و مبدأ احکام حکومتی کتاب و سنت باشد، روایات ائمه باشد، از صدر اسلام - یعنی حالا آن مقداری که صدر اسلام بوده، بعد از آن - تا امروز دیگر سابقه نداشته است. امروز در ایران اولین

آنها است. اینها را نبایستی بتوانند تغییر بدهند؛ یک شکل مخالفت با نظام و مخالفت با انقلاب مخالفت با این چیزها است. اگر چنانچه در کارهای ما، در حرفهای ما، در جهت گیری ها و رویکردهای تبلیغی ما مخالفت با آن مبانی وجود داشته باشد ضدیت با انقلاب و ضدیت با نظام اسلامی و ضدیت با اسلام سیاسی است که تحقق پیدا کرده.

- نظام اسلامی، اولین حکومت مبتنی بر دین بعد از دوران صدر اسلام

بعد از دوران صدر اسلام، اولین باری است که اسلام صحیح ناب متکی به قرآن و حدیث در عالم واقع، دارد تحقق پیدا می کند؛ حتی در دوران هایی که مثلاً علما، محترم هم بودند، این جور نبوده. فرض کنیم در دوران صفویه؛ خب علما، محترم بودند؛ محقق کرکی از شام پا



اینکه بنده مرتب روی مسئله استکبار تکیه می کنم از روی عادت نیست، اینها احساس خطر است!





بار است که یک چنین حکومتی به وجود می آید. معنای اسلام سیاسی این است؛ اسلام سیاسی یعنی اسلامی که سیاست اداری جامعه را و مدیریت جامعه را برعهده می گیرد؛ یعنی اسلام می شود مدیر جامعه. این بار اولی است که در اینجا اتفاق افتاده است؛ این را می خواهند از بین ببرند، این را می خواهند نابود کنند؛ نابود کردنش هم به همین شکلی است که عرض کردم. بنابراین مسئله ای انقلابی گری در حوزه ی قم در معرض خطر است؛ این را باید توجه کنید؛ باید جزو مسائل اصلی شما باشد.

من آینده را در همه ی زمینه ها روشن می بینم؛ بعضی ها گاهی اوقات یک چیزی یا پدیده ای را می بینند که مثلاً برایشان پدیده ی نامطلوبی است، فوراً دل هایشان مأیوس می شود؛ بنده اصلاً این جور نیستم. هر پدیده ای، ممکن است پدیده های نامطلوبی هم یک گوشه کناری به وجود بیاید؛ هست، همه جا هست، زمان های گذشته هم بوده؛ زمان خود پیغمبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) هم بوده، در اینکه تردیدی نیست؛ لکن جهت کلی، حرکت کلی، ان شاء الله حرکت خوبی است و من امیدوارم که خدای متعال کمک کند تا هم شما و هم ما بتوانیم ان شاء الله به وظایفمان عمل کنیم.

(۱) ملاک، معیار

(۲) سوره ی نحل، آیه ی ۶۸ و بخشی از آیه ی ۶۹؛ «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست و [و چفته سازی] میکنند، خانه هایی برای خود درست کن، سپس از همه ی میوه ها بخور، و راه های پروردگارت را فرمانبردارانه پیوی...»

(۳) صحیفه ی امام، ج ۹، ص ۴۰۸

(۴) شعار «مرگ بر آمریکا» حضار

(۵) عوفی. جوامع الحکایات (با اندکی تفاوت)

امام خامنه ای (روحی فداه):

آفاق و گستره های جدید در امر فقاقت لازم است. باید این گستاخی و شجاعت پیدا شود و حوزه آن را بپذیرد. نباید حرف جدید در حوزه و در چاقوب های مورد قبول، مستنکر باشد.

دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه ۱۳۷۴/۰۶/۱۳

امام خامنه ای (روحی فداه):

گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، حرف جدیدی را مطرح می کنند. بعد، از اطراف به اینها حمله می شود که «شما چرا این حرف را زدید؟» در حوزه ی علمیه، باید طاقت شنیدن حرف های جدید زیاد باشد.

شروع درس خارج فقه ۱۳۷۳/۰۶/۲۰

امام خمینی (رحمه الله علیه):

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق نا آگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.

منشور روحانیت

امام خامنه ای (روحی فداه):

امروز حوزه ی علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست... در حال حاضر امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان برگردیم، خیلی فاصله داریم.

دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم ۱۳۷۴/۰۹/۱۳

امام خامنه ای (روحی فداه):

بسیاری از بزرگان حوزه هستند که می خواهند اقدامات خوبی انجام دهند، شما جوانان باید آنها را پشتیبانی و کمک کنید.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۴/۰۹/۱۶

امام خمینی (رحمه الله علیه):

آیا آنها که در طوفان پانزده سال قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از آن، با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده اند، می توانند در آینده پشتیبانی انقلاب اسلامی باشند؟

منشور روحانیت





حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری

شرط انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه

حفظ شود که ما از آن به تبری تعبیر می‌کنیم. علمای اسلام تلاش می‌کردند که جامعه شیعه در جبهه مقابل استحاله نشود و به عنوان جبهه‌ای که دارای فرهنگ و مکتب روشنی است و مکتب کلامی، فقهی، اخلاقی و عرفانی ویژه‌ای دارد، به عنوان یک جامعه مستقل حفظ کنند تا فرهنگ آن استحاله پیدا نکند؛ و مهم‌تر آنکه به عنوان یک جامعه سیاسی هم در جبهه دشمن استحاله نیابد.

دومین کار درگیری مستمر با جبهه‌ای است که در صدد تغییر فرهنگ شیعه است. زمانی که شیعه هنوز دولتی مرکزی نداشت به شکل مبارزه پارتیزانی، و در دوره صفویه و شکل‌گیری دولت شیعی به شکلی دیگر این رویارویی ادامه داشته است.

سومین کار انقلابی، آماده و درصحنه نگه داشتن جامعه شیعی است. نکته مهم این است که این مبارزه در دوره معاصر وارد فضای جدیدی شده است؛ دشمن به سطح جدیدی از مبارزه روآورده است. در دوران قبل دولت مدرنی که همه عرصه‌های حیات زندگی اجتماعی انسان را مدیریت کند، نبود؛ قدرتی

متن پیش رو سخنان از حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم و منتخب مردم البرز در مجلس خبرگان رهبری است که در اردیبهشت ماه سال جاری در دیدار با روحانیون استان البرز در قم ایراد شده که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

در دهه چهارم انقلاب اسلامی تهدیدهای نرم علیه باورها و رفتار ملت ایران و در نهایت تغییر نظام اسلامی شتاب پیدا کرده است. برای مقابله با این تهدیدها باید قدرت نرم انقلاب اسلامی به میدان بیاید. به باور دوست و دشمن، نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه قدرت نرم نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند که می‌توانند تولید اقتدار اسلامی و ملی برای نظام و انقلاب داشته باشند. از این روست که رهبر معظم انقلاب بر انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه بارها تاکید داشته‌اند.

- حوزه شیعی و مدیریت سه امر مهم تاریخی
حوزه شیعه در طول تاریخ یک حوزه انقلابی و همیشه درگیر با جبهه مقابل بوده است و در این درگیری جامعه مومنین را به پیش برده است؛ حوزه‌های علمیه، بر محور فقهای شیعه حلقه اتصال جامعه و معصومین (ع) و حلقه اتصال بین امام و اداره جامعه و پیشرفت دینی جامعه بوده است.

در این حوزه پیوسته سه کار انجام می‌شده است: اولاً جامعه شیعه با جامعه کفار آمیخته نشده و مرزبندی‌ها



شکل نگرفته بود که بخواهد یک دهکده واحد جهانی درست کند و همه شئون جامعه جهانی را بر محور یک فرهنگ و یک مکتب سامان دهد. جبهه کفر در این دوران به دنبال ایجاد یک جامعه یا دهکده جهانی واحد مبتنی بر مکتب و فرهنگ مادی واحد است.

– برنامه ریزی تمدن غرب برای استحاله سایر تمدن‌ها

جامعه غربی به دنبال این بوده است که از مرزهای خود عبور کرده و در تمدن‌های دیگر نفوذ نماید. لذا جریان استحاله در مقیاس جامعه جهانی را برنامه ریزی نموده و با شدت نفوذ بی‌سابقه‌ای دنبال می‌کنند. غرب مدرن در دنیای اسلام نفوذ کرده و بسیاری از جلوه‌های زندگی ما را مبتنی بر فرهنگ خود شکل داده‌اند؛ این حرکت با بعضی از محصولات جامعه غربی آغاز و به تحول در حوزه علوم سریان یافت.

در دوره قاجار بعد از شکست در جنگ با روسیه، ابتدا از اروپا سلاح‌های مدرن آوردند اما بعد متوجه شدند که سلاح برای پیروزی کافی نیست، باید ارتش مدرن ساخته شود، لذا ارتش مدرن و دارالفنون‌ها آمدند؛ سپس این توجه پیدا شد که غرب تنها محصولات و مصنوعات نیست، بلکه باید تحول عمیق‌تری ظهور یابد، که تحول سیاسی عصر مشروطه پیش آمد و بعد از جنگ جهانی دوم از سال ۱۳۲۴ در ایران بحث برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه شروع شد.

– انقلاب اسلامی، نماد مقابله با نفوذ جریان سلطه

انقلاب اسلامی در واقع واکنش عظیم مکتب اهل بیت در مقابل جریان نفوذ و سلطه است، انقلاب در صدد است هویت دنیای اسلام را در مقابل غرب احیا کند. امام (رض) از آغاز سه مرحله را پیش بینی می‌کردند؛ مرحله اول ایجاد یک دولت اسلامی در

کشور، بعد ایجاد یک بیداری و احیای معنوی در دنیای اسلام و سپس یک بیداری در جهان که به تعبیر حضرت امام مقدمه ظهور است.

انقلاب در این مقیاس در مقابل جبهه تمدن مادی صف بندی می‌کند؛ تمدنی مادی که هدفش سیطره بر جهان و استحاله فرهنگ‌های دیگر در درون خود است. انقلاب اسلامی مأموریتی به این وسعت دارد؛ و روحانیت تشیع در این مرحله وارد عرصه جدیدی شد. در دیدگاه امام (رض) فقیه ولایتش مطلقه است و موضوع ولایت هم جامعه جهانی است.

در منشور روحانیت می‌فرمایند کفار استراتژی حاکم بر جهان را معین می‌کنند، در حالیکه مأموریت فقیه حاکم این است که راهبری جهان را به عهده بگیرد و استراتژی‌های حاکم بر جهان را تعیین نماید. مسیر این انقلاب هم به تعبیر حضرت امام (رض) رسیدن به عصر ظهور است. رهبر عزیز انقلاب نیز می‌گویند این اقدام پنج مرحله دارد: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی؛ اگر توانستیم تمدن اسلامی را احیا کنیم فضای تمدن اسلامی در دنیای معاصر نفوذ می‌کند و غلبه فرهنگی اتفاق می‌افتد؛ و به تعبیر بعضی از متفکرین غربی، فرهنگ اسلام قادر است در جهاز هاضمه خود فرهنگ‌های دیگر را هضم کند.

– ضرورت درک عمیق حوزه از درگیری‌های حاضر دوجبهه

در این مسیر انقلابی بودن حوزه به این است که این میدان درگیری را درک و احساس کنیم؛ یعنی این مقیاس از رودروئی را که امام در جهان ایجاد کردند و انقلاب اسلامی را از یک انقلاب ملی به مرز یک انقلاب اسلامی و جهانی عبور دادند باور کنیم؛ بخواهیم یا نخواهیم این واقعیت پیش روی ماست! انقلاب اسلامی فضای جدیدی در جهان ایجاد کرده و دو قطبی کمونیسم و سرمایه‌داری را به دو قطبی اسلام و تمدن مادی غرب تبدیل نموده است. امروزه تجزیه و ترکیب و صف بندی‌های درون دنیای اسلام رو به شفاف سازی است. یک طرف جبهه مقاومت و مکتب اهل بیت (ع) است، آن طرف هم جریان نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی و جریان‌های اصلی آن در دنیا و از جمله



اسلام آمریکائی در جهان اسلام با دو رویکرد خشن داعشی و سلفی، و یا طرفداران ادبیات توسعه در ترکیه، کشور ما و سایر کشورهاست.

– لزوم ارتقاء تفقه دینی متناسب با مقیاس تمدن سازی

ما باید غرب را در فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی استحاله کنیم. حوزه اگر این درگیری را پذیرفت مأموریت‌های خود را حول این محور قرار می‌دهد. در این صورت مقیاس پژوهش، آموزش و تبلیغ به این مقیاس ارتقاء پیدا می‌کند. یعنی در میدان فقه، کلام، اعتقادات، فلسفه، حکمت، اخلاق و عرفان در مقیاس ایجاد دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی تفقه خواهد کرد. برای نیل به تمدن اسلامی به عقلانیتی نیازمندیم که شامل تمامی علوم به همراه دستگاه‌های برنامه ریزی و دانش برنامه ریزی به محوریت فرهنگ مذهب است. تفقه دینی باید محور عقلانیت اجتماعی قرار گیرد تا بر این اساس تمدن اسلامی ساخته شود.

– لازمه عدم ورود به مقیاس تمدنی جدید

کلام، عرفان و فقه ما استواری بی نظیری دارد و به تعبیر بزرگان، بتون آرمه‌ای است که به راحتی قابل تخریب نیست. دستگاهی است که در آن تعبد به دین، اصل است، اما در عین حال محدودیت‌هایی هم دارد. حوزه باید در علم کلام، فقه، اخلاق و عرفان وارد مقیاسی از پژوهش شود که بتواند مسائل تمدنی را راهبری کند؛ و الا به لحاظ موضوع کارش از انقلاب فاصله خواهد گرفت؛ نمی‌تواند در این مقیاس حلقه اتصال جامعه شیعه به امام باشد. و نمی‌تواند حرکت رو به پیش جامعه جهانی به سمت عصر ظهور را راهبری کند. امروزه ظرفیت تبلیغی، آموزشی و پژوهشی ما این نیست. معارف سنتی ما متقن است و نسبت به گذشته‌ها جوابگو بوده و پاسخ مکاتب رقیب را داده است؛ حوزه انقلابی متناسب با درگیری‌های دوران، یک جامعه اقلیت را حفظ کرده، سامان داده، پیش برده و به یک جامعه فعال تبدیل کرده است؛ و در این مسیر نه فقہش در مذاهب دیگر منحل شده، نه کلامش و نه عرفانش؛ بلکه از دوران امام صادق (ع) در مکاتب دیگر اثر گذاشته است.

تشیع نسبت به جریانات جهانی هم منفعل نبوده است؛

از گذشته با تفکر یونان، تفکر غرب، و آنچه وارد دنیای اسلام شده درگیر بوده است. در دوران مأمون جریان‌های تفکر دیگری را آوردند اما جامعه تشیع توانست خودش را حفظ کند این همان انقلابی بودن است.

– تحریک فرهنگی تنها جامعه ساز نخواهد بود

رفتار انقلابی حوزه شیعه استمرار داشته، به لحاظ فرهنگی فعال بوده به لحاظ مرزبندی‌های سیاسی جامعه شیعه را از استحاله حفظ کرده، بلکه سازندگی داشته، اقدامات جدی سیاسی داشته، وقتی جریان صفویه شکل گرفت واقعا روحانیت شیعه فعال برخورد کرده است؛ کسی خیال کند آن دوران می‌بایست مقابل دولت پادشاهی شیعی ایستاد و انقلاب کرد، فلسفه تاریخ نمی‌داند! یعنی متوجه نیست که وقایع در دوران خاص خودشان شکل می‌گیرند؛ اصلا این امکان در آن دوران نبود.

امکان حکومت در مقیاس ولایت فقیه مربوط به آن دوران نبوده، علمای شیعه واقعا انقلابی برخورد می‌کردند، منتها انقلابی بودن در دوران گوناگون متفاوت است. جامعه شیعه را پیش بردند، جامعه شیعه در دولت عثمانی یا دولت بنی عباس منحل نشد؛ در فلسفه و تفکر غرب منحل نشد؛ با این که هجوم دانش‌های تولید شده در غرب به خصوص یونان به دنیای اسلام شدید بوده ولی تشیع به ویژه حوزه آن منفعل نشده است.

مادر مقابل کلام، عرفان و فقه اهل سنت منفعل نبودیم این انقلابی‌گری است. لذا جامعه شیعه همیشه رو به پیش و فعال بوده است. من از دوران غیبت می‌گویم قبل از غیبت که هدایت مستقیم تر معصومین (ع) و شبکه و کالت بوده بحث دیگری است. از دوران غیبت که "فقها" به بیان امام و انگشت اشارت امام علیه السلام محور شدند سخن می‌گوییم؛ واقعا در دوران فقاہت، شیعه جریان فعال بوده و فقط مبارزه منفی نکرده است.



- نفوذ تمدن غرب و مسئولیت حوزه انقلابی

در دوران حاضر نیز همینطور است؛ تفکر غربی می‌خواهد ما را در خودش منحل کند؛ دنبال استحاله است. تمدن غرب واقعاً هجوم آورده، نرم افزارها و سخت افزارهایش را ساخته و کامل هم کرده است؛ تمدن مادی بعد از رنسانس ایدئولوژی خودش را کاملاً تبیین کرده، بعد فلسفه‌هایش را ساخته و با انقلاب علمی، دانش مدرن را پایه گذاشته و بر اساس آن انقلاب صنعتی کرده است؛ فناوری‌های مدرن، صنعت و تکنولوژی مدرن و ساختارهای مدرن، بعد تلاش کرده در جهان نفوذ کند و یک دهکده واحد ایجاد نماید؛ حوزه‌ای انقلابی است که جلوی این نفوذ را بگیرد.

ما الان حکومت داریم، قدرت داریم؛ قدرتمان هم اثرگذار بر جامعه جهانی است، از مرزهای خودمان عبور کرده‌ایم، حکومت ما اقتدار سیاسی دارد، اقتدار فرهنگی داریم، فرهنگ اسلام از نو سر برداشته و احیاء شده و به جریانی تمدنی مقابل تمدن غرب تبدیل شده است؛ برخورد تمدن‌ها حرف ما نیست، حرف آنهاست. پس در این حوزه انقلابی یعنی حوزه‌ای که در پژوهش، آموزش و تبلیغ مقیاس کارش مقیاس حرکت پیش رونده مکتب اهل بیت به سمت ظهور باشد، آن هم در دنیای امروز، با توجه به مقیاسی که غرب برنامه ریزی می‌کند، که حاکمیتی برای همه شئون حیات بر محور یک مکتب است، و به دنبال فرهنگ واحد، دین واحد و یک کدخدای واحد است، انقلابی گری یعنی مقابل این جریان استقامت کردن و عبور دادن دنیای تشیع به سمت به دست گرفتن جریان قدرت در این مقیاس است.

بیان امام در منشور روحانیت را ببینید، می‌فرمایند روحانیت باید نبض زمان در دستش باشد پاسخگویی به مسائل مستحدثه کافی نیست. رهبری حوادث کند، نه این که آنها یک مسئله سیاسی خرد یا کلان درست کنند، آن وقت ما مجبور بشویم به گونه‌ای آن راحل و فصل کنیم؛ ما باید نبض زمان را در

دست داشته باشیم.

حوزه انقلابی یعنی حوزه ای که نبض حوادث آینده منطقه و جهان را رقم می‌زند. نه این که دیگران حادثه ها را رقم می‌زنند این می‌ایستد، جبهه می‌گیرد و پاسخ می‌دهد. بگذاریم آنها نظام جهان را تعریف کنند بعد ما ببینیم با فقه باید چکارش کرد؟

حوزه انقلابی یعنی حوزه ای که طرحی می‌دهد برای این که نظام پولی اسلام، جایگزین نظام مالی سرمایه داری بشود؛ نظام ولایی اسلام جایگزین دموکراسی بشود و امثال آن. حوزه انقلابی یعنی حوزه ای که در این مقیاس پژوهش می‌کند در این مقیاس پژوهشگر می‌پروراند. آموزششان می‌دهد بعد هم در همین مقیاس اسلام را ابلاغ می‌کند. ابلاغ هم تنها ابلاغ به بدنه عمومی جامعه نیست، بخشی از مأموریت حوزه همکاری پژوهشی با دستگاه های علمی برای تولید علم دینی است؛ بخشی همکاری برای ایجاد برنامه ریزی اسلامی یا به تعبیری الگوی پیشرفت اسلامی است؛ بخشی همکاری برای تولید دانش اسلامی، حداقل علوم انسانی اسلامی است؛ اینها مأموریت های حوزه است حوزه ای که در این مقیاس پژوهش نکند نمی‌تواند انقلابی بماند. حوزه ای که احساس نکند که وارد درگیری عظیم جدیدی شده و این احساس به موضوع کار تبدیل نشود نمی‌تواند انقلابی بماند؛ حوزه ای که واحد مطالعه اش ایجاد تمدن نیست نمی‌تواند انقلابی بماند، صف خودش را جدا می‌کند. و در این صورت انقلاب اسلامی هم نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اسلامیت انقلاب به این است که رفتار انقلابی متصل به فرهنگ اسلام شود و نقطه اتصال منطقیش حوزه است. حوزه است که می‌تواند با تفقه دقیق، برنامه ریزی حکومت را طراحی کند؛ حکومت جدیدی را تعریف کند. آیا دولت اسلامی همین دولتی است که براساس مثلاً تحلیل منتسکیو قوه مقننه و مجریه و قضاییه هم عرض دارد؟ ساختار کلان قوای اسلامی چیست؟ همین که الان در قانون اساسی است کافی است؟ در مرحله بعد دولت اسلامی دولتی است که سی تا وزارتخانه دارد و مثل دولت های مدرن غربی کشور را اداره می‌کند یا نه، ساختار اجتماعی دولت اسلامی اصلاً متفاوت است؛ ساختار قدرتش متفاوت است. این را اگر





حوزه نگوید چه کسی باید بگوید؟! - ورود به مسائل اصلی انقلاب عامل حیات حوزه انقلابی

امام خمینی (رحمه الله علیه):
اجتهاد به همان سبک (جواهری) صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند.
منشور روحانیت

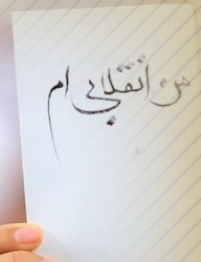
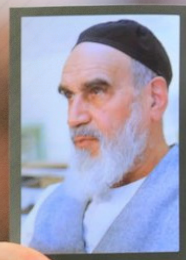
امام خامنه‌ای (روحی فداه):
آقایان! حوزه در قیامت از ما شکایت خواهد کرد؛ چون استعداد عظیمی وجود دارد که به قدر خود این استعداد، از آن استفاده نشده است.
در جمع علما و مدرسان حوزه علمیه قم
۱۳۷۰/۱۱/۳۰

امام خمینی (رحمه الله علیه):
اولین وظیفه‌ی شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل!
منشور روحانیت

امام خمینی (رحمه الله علیه):
مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد، برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید، من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم.
منشور روحانیت

امام خامنه‌ای (روحی فداه):
این که یک آقای در گوشه‌ای عبایش را بکشد به قول خودش، بگوید من به کارهای کشور کاری ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست؛ این ننگ است.
در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی
۱۳۹۱/۰۷/۱۹

بحثی در خود غرب هم مطرح است که آیا همه جا باید دولت مدرن باشد، یا دولت‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای در شرایطی بهتر کار می‌کنند؟ آنها گاهی می‌گویند خیال نکنید آن دولت‌های کوچک ظرفیت‌های کمتری از ظرفیت‌های دولت مدرن است. حوزه اگر با همان دقت و وسواسی وارد این عرصه‌ها نشود، طبیعی است که پاسخگوی نیازهای انقلاب اسلامی در مقیاس ایجاد دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی نخواهد بود و قهراً منزوی خواهد شد. و در قدم بعد یا انقلاب اسلامی مجبور به ایجاد دستگاه موازی خواهد بود و یا در دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی از ادامه راه ناتوان شده، تحت تأثیر ادبیات مدرن قرار می‌گیرد.
بنابراین اگر انقلاب اسلامی بخواهد به عنوان یک حرکت رو به پیش برای ایجاد یک تمدن اسلامی و بعد استحاله فرهنگ مادی غرب در درون تمدن اسلامی اقدام کند باید رابطه بین اسلامیت و تمدن و جامعه و دولت اسلامی منطقاً حل شود که این کار حوزه‌های علمیه و شرط انقلابی ماندن حوزه و حکومت است.



جرعه‌ای از منشور روحانیت امام (ره)



ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به‌شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه‌زدن انتخاب نمود، یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دونشان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد، یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز،



از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند

بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود. علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشأت گرفته از همین بارقه است.

البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند.

اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد درصد معتقد به

مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت، ترویج تفکر شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد

و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است و هزاران **إِنْ قُلْتَ** دیگر، مشکلات بزرگ و جان‌فرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت، تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود. فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است.

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآبها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود.

روح‌الله الموسوی الخمینی
۳ اسفند ۱۳۶۷

”

در مدرسه
فیضیه فرزند
خردسال،
مرحوم مصطفی
از کوزه‌ای آب
نوشید، کوزه را
آب کشیدند، چرا
که من فلسفه
می‌گفتم.

“





اگر امروز مسلمانان جهان و ملت های کشورهای اسلامی ، شعار ولایت اسلامی سردهند ، بسیاری از راه های نرفته و گره های ناگشوده امت اسلامی باز خواهد شد و مشکلات کشورهای اسلامی حل خواهد شد.

سید علی خرمسیر

گروه
امامین و ائمه
و

غدیر در سیره‌ی اهل بیت (علیه السلام)

شما پذیرایی کند. پس جمعه را محل گرد همایی شما قرار داده و به آن فراخوانده است، تا گذشته را پاک سازد و آلودگی‌های جمعه تا جمعه را بشوید، نیز برای یادآوری مومنان و بیان خشیت تقوا پیشگان مقرر ساخته است و پاداشی چند برابر پاداش‌های مطیعان در روزهای دیگر قرار داده و کمال این عید، فرمانبرداری از امر الهی و پرهیز از نهی او و گردن نهادن به طاعت اوست.

پس توحید خدا، جز با اعتراف به نبوت پیامبر (ص) پذیرفته نیست و دین، جز با قبول ولایت به امر الهی قبول نمی‌شود و اسباب طاعت خدا جز با چنگ زدن به دستگیره‌های خدا و اهل ولایت، سامان نمی‌پذیرد.

خداوند در روز غدیر، بر پیامبرش چیزی نازل کرد که بیانگر اراده‌اش درباره خالصان و برگزیدگان است و او را فرمان داد که پیام را ابلاغ کند و از بیمار دلان و منافقان هراس نداشته باشد و حفاظت او را عهده دار باشد...

تا آنجا که فرمود: رحمت خدا بر شما باد! پس از پایان این تجمع، به خانه‌ها برگردید و به خانواده خود، وسعت و گشایش دهید و به برادران خود نیکی کنید و خداوند را بر نعمتی که ارزانی‌تان کرده، سپاس گوید. با هم باشید، تا خداوند هم متحدتان سازد، به یکدیگر نیکی کنید، تا خداوند هم الفت شما را پایدار کند، از نعمت الهی به یکدیگر هدیه دهید، آن گونه که خداوند بر شما منت نهاده و پاداش آن را در این روز، چندین برابر عیدهای گذشته و آینده قرار داده است.

نیکی در این روز، ثروت را می‌افزاید و عمر را طولانی می‌کند. ابراز عاطفه و محبت به هم در این روز، موجب رحمت و لطف خدا می‌شود. تا می‌توانید، در این روز از وجودتان خرج خانواده و برادرانتان کنید و در برخوردها و ملاقات‌ها ابراز شادمانی و سرور کنید...

غدیر، تنها نه به عنوان «روزی تاریخی»، بلکه به عنوان یک «عید اسلامی» مطرح است. عید بودن آن نیز، مراسم و سنت‌های خاصی را می‌طلبد و نه تنها باید آن را عید دانست، بلکه باید آن را عید گرفت و به شادمانی پرداخت و به عنوان تعظیم شعائر دینی، آن را بزرگ داشت و بر شکوه آن افزود، تا ارزش‌های نهفته در این روز عظیم، همواره زنده بماند و سیره معصومین (علیهم السلام) احیا گردد.

همه این ویژگی‌ها برای این روز بزرگ، موقعیتی والا و ارزشمند پدید آورد، آنچنان که رسول خدا (ص) و ائمه هدی و مومنانی که پیرو آنان بودند، از موقعیت این روز شادمان بودند. مقصود ما از «عید گرفتن» این روز نیز همین است.

خود حضرت رسول نیز به این نکته اشاره و تصریح فرموده است، از جمله در روایتی که می‌فرماید:

«روز غدیر خم، برترین اعیاد امت من است، روزی است که خدای متعال مرا فرمان داد تا برادرم علی بن ابی طالب را به عنوان پرچمی هدایت‌گر برای امتم تعیین کنم که پس از من به وسیله او راهنمایی شوند، و آن، روزی است که خداوند در آن روز، دین را کامل ساخت و نعمت را بر امتم به کمال و تمام رساند و اسلام رابه عنوان دین، برایشان پسندید.»

کلام دیگر پیامبر (ص) که فرموده بود: «به من تهنیت بگوئید، به من تهنیت بگوئید.» نیز نشان دهنده همین عید بودن روز غدیر در کلام حضرت رسول است.

خود امیرالمومنین (ع) در ادامه خط پیامبر، این روز را عید گرفت و در سالی که روز جمعه با روز غدیر مصادف شده بود، در ضمن خطبه عید فرمود:

«خداوند متعال برای شما مومنان، امروز دو عید بزرگ و شکوهمند را مقارن قرار داده است که کمال هر کدام به دیگری است، تا نیکی و احسان خویش را درباره شما کامل سازد و شما را به راه رشد برساند و شما را دنباله رو کسانی قرار دهد که با نور هدایتش روشنایی گرفته‌اند و شما را به راه نیکی خویش ببرد و به نحو کامل از



ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، این روز را شناخته و شناسانده و آن را عید نامیدند و همه مسلمانان را به عید گرفتن آن دستور دادند و فضیلت آن روز و ثواب نیکوکاری در آن را بیان کردند.

”

فرات بن احنف می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: جانم فدایت!

آیا مسلمانان عیدی برتر از عید فطر و قربان و جمعه و روز عرفه دارند؟ فرمود: آری! با فضیلت ترین، بزرگترین و شریف ترین روز عید نزد خداوند، روزی است که خدا دین را در آن کامل ساخت و بر پیامبرش محمد (ص) این آیه را نازل فرمود:

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) گفتم: آن کدام روز بود؟

فرمود: هرگاه یکی از پیامبران بنی اسرائیل می خواست جانشین خود را تعیین کند و انجام می داد، آن روز را عید

قرار می دادند. آن روز، روزی است که پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را به عنوان هادی امت نصب کرد و این آیه نازل شد و دین کامل گشت و نعمت خدا بر مومنان، تمام شد.

گفتم: آن روز، کدام روز از سال است؟

فرمود: روزها جلو و عقب می افتد، گاهی شنبه است، گاهی یکشنبه، گاهی دوشنبه، تا... آخر هفته.

گفتم: در آن روز، چه کاری سزاوار است که انجام

دهیم؟

فرمود: آن روز، روز عبادت و نماز و شکر و حمد خداوند و شادمانی است، به خاطر منتی که خدا بر شما نهاد و ولایت ما را قرار داد. دوست دارم که آن روز را روزه بگیرید.

عبدالرحمان بن سالم نیز از پدرش روایت کرده که: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: آیا مسلمانان غیر از جمعه، قربان و فطر، عیدی دارند؟ فرمود: آری، عیدی محترم تر. گفتم: چه روز؟

فرمود: روزی که حضرت رسول (ص)، امیرالمومنین (ع) را به امامت منصوب کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» عرض کردم: آن روز، چه روزی است؟

فرمود: به روزش چه کار داری؟ سال در گردش است، ولی آن روز، هیجدهم ذی الحجه است.

پرسیدم: در آن روز شایسته است چه کاری انجام شود؟ فرمود: در آن روز، با روزه و عبادت و یاد کردن محمد و آل محمد، خداوند را یاد

“

می کنید.

همانا پیامبر اکرم (ص) توصیه فرمود که مردم این روز را عید بگیرند. پیامبران همه چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که روز تعیین جانشین را عید بگیرند.

امام صادق (ع) نیز روزه غدیرخم را برابر با صد حج و عمره مقبول نزد خداوند می دانست و آن را «عید بزرگ خدا» می شمرد.

حسن بن راشد از امام صادق (ع) روایت می کند که: به آن حضرت عرض کردم: جانم فدایت! آیا مسلمانان



را جز عید فطر و قربان، عیدی است؟
فرمود: آری ای حسن! بزرگتر و شریف‌تر از آن دو.

پرسیدم: چه روزی است؟
فرمود: روزی که امیرالمومنین (ع) به عنوان نشانه راهنما برای مردم منصوب شد.
گفتم: فدای شما! در آن روز چه کاری سزاوار است که انجام دهیم؟

فرمود: روزه می‌گیری و بر پیامبر و دودمانش درود می‌فرستی و از آنان که در حقشان ستم کردند، به درگاه خدا تبری می‌جویی. همانا پیامبران الهی به اوصیاء خویش دستور می‌دادند روزی را که جانشین تعیین شده، «عید» بگیرند.

پرسیدم: پاداش کسی که آن روز را روزه بگیرد چیست؟
فرمود: برابر با روزه شصت ماه است.

در «خصال» صدوق از مفضل بن عمر روایت شده که: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: مسلمانان چند عید دارند؟
فرمود: چهار عید.

گفتم: عید فطر و قربان و جمعه را می‌دانم.
فرمود: برتر از آنها روز هیجدهم ذی‌الحجه است. روزی که پیامبر خدا (ص)، (دست) حضرت امیر (ع) را بلند کرد و او را حجت بر مردم قرار داد.

پرسیدم: در این روز، چه باید بکنیم؟
فرمود: با آنکه هر لحظه باید خدا را شکر کرد، ولی در این روز، به شکرانه نعمت الهی باید روزه گرفت.
انبیای دیگر نیز این گونه به اوصیای خود سفارش می‌کردند که روز معرفی وصی را روزه بدارند و عید بگیرند.

در حدیث دیگری در «مصباح» شیخ طوسی امام صادق (ع) آن روز را روزی عظیم و مورد احترام معرفی کرده است که خداوند حرمت آن را بر مومنان گرامی داشته و دینشان را کامل ساخته و نعمت را بر آنان تمام نموده است و در این روز، با آنان عهد و میثاق خویش را تجدید کرده است. امام، غدیر خم را روز عید و شادمانی و سرور و روز روزه شکرانه دانسته که روزه اش معادل شصت ماه از ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌قعدة و ذی‌حجه) است.

در حدیثی دیگر است که، حضرت صادق (ع) در حضور جمعی از هواداران و شیعیانش فرمود: آیا روزی را که خداوند، با آن روز، اسلام را استوار ساخت و فروغ دین را آشکار کرد و آن را برای ما و دوستان و شیعیانمان عید قرار داد، می‌شناسید؟ گفتند: خدا و رسول و فرزند پیامبر داناتر است، آیا روز فطر است؟
فرمود: نه.

گفتند: روز قربان است؟
فرمود: نه، هر چند این دو روز، بسیار مهم و بزرگند، اما روز «فروغ دین» از اینها برتر است، یعنی روز هیجدهم ذی‌حجه...

فیاض بن محمد بن عمر طوسی در سال ۲۵۹ (درحالی که خودش ۹۰ سال داشت) گفته است که حضرت رضا (ع) را در روز غدیر ملاقات کردم، درحالی که در محضر او جمعی از یاران خاص وی بودند و امام (ع) آنان را برای افطار نگاه داشته بود و به خانه‌های آنان نیز طعام و خلعت و هدایا، حتی کفش و انگشتر فرستاده بود و وضع آنان و اطرافیان خود را دگرگون ساخته بود و پیوسته فضیلت و سابقه این روز بزرگ را یاد می‌فرمود. محمد بن علاء همدانی و یحیی بن جریح بغدادی می‌گویند:

ما به قصد دیدار احمد بن اسحاق قمی - از اصحاب امام عسکری (ع) - در شهر قم به درخانه اش رفته، در زدیم. دخترکی آمد. از او درباره احمد بن اسحاق پرسیدیم. گفت: او مشغول عید خودش است، امروز عید است. گفتیم: سبحان الله! عید شیعیان چهار تا است: عید قربان، فطر، غدیر و جمعه.

این نیز نشان دهنده سیره عملی بزرگان شیعه، نسبت به این روز فرخنده است.

امید است که جامعه شیعی، با اهتمام ورزیدن به عید ولایت و رهبری، رشد خودشان را نشان دهند و با تکریم این جبل‌المتین استوار شیعه، دین خویش را نسبت به بنیادهای اعتقادی ادا کنند.





درسی از اخلاق فردی رزمندگان اسلام گفتار = رفتار

کسی را که بداند از کجاست و در کجاست و به سوی کجاست. انسان مومن به دنبال زندگی ایمانی است. زندگی ای که جز هدیه‌ی آرامش در این دنیا، آخرتی زیبا را نیز برای او ترسیم کند. این زندگی به تعبیر قرآن مجید، همان حیات طیبه است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «حیات طیبه یعنی زندگی ای که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تامین است. زندگی فردی در آن تامین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد، فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تامین است. قرآن این‌ها را به ما وعده داده است.»
گرچه عوامل مختلفی در شکل‌گیری حیات طیبه نقش

تمام انسان‌ها به دنبال یافتن زندگی برترند، زندگی ای که بتواند ضمن تامین نیازهای مادی، آرامش روحی را نیز در طول حیات انسان به ارمغان آورد. این خواست جوامع دینی معنای کامل‌تری به خود می‌گیرد و با شناخت انسان پیوند می‌خورد.
ضروری‌ترین بخش انسان‌شناسی در جامعه‌ی دینی، شناخت انسان در زمینه‌ی بینش است. آگاهی‌های بینشی، خط سیر اساسی زندگی ایمانی را به انسان می‌آموزد، این که از کجا آمده و به سوی چه مقصدی در حرکت است و اکنون برای فردای خود، چه راهبردی باید داشته باشد.
حضرت علی (ع) در روایتی فرموده‌اند: خدا رحمت کند



درباره‌ی پایه‌های دین و ادب اسلامی در وجودشان نهادینه ساخته بودند که «دیگران را از خود بهتر بدانند». پس برای پذیرش هر نصیحت و پیامی، خود را مستحق‌تر از دیگران می‌دانستند.

به همین دلیل راه کمال به صورت مستمر برایشان پیمودنی بود و الفبای دین در زندگی‌شان جاری. مطالعه‌ی وصیت‌نامه‌ی شهدا و مرور قول و فعل فرماندهان و رزمندگان در دوران دفاع مقدس، ما را با این واقعیت آشنا می‌سازد که آنها قبل از آن که با زبان، دیگران را به نصیحت و پندی مهمان کنند، رفتارشان بیان‌کننده‌ی آن اندرز بود و از کوزه‌ی وجود آن بزرگ مردان همان تراوش می‌کرد که در طول زندگی

ایمانی خویش، در وجود خود نهادینه ساخته بودند. آنها از صمیم دل به این نهیب قرآنی توجه داشتند: «آیا در حالی که کتاب را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا به عقل در نمی‌یابید؟» (۱)

اکنون پس از گذشت چند دهه از آن سال‌های نورانی و اثبات‌زیبایی‌های زندگی ایمانی آن دلاور مردان، ما برای حاکمیت ارزشهای دینی در خود و جامعه‌مان، چه میزان به خویش می‌پردازیم و آیات نورانی قرآن را عملی می‌سازیم و از الگوهای خوب سبک زندگی دینی بهره می‌بریم؟

کور خود شدن و بینای مردم، انسان را به امراضی چون



دارند، اما کلید ورود به این گنجینه خدا دادی از خود شروع کردن و به خود پرداختن است. عنصر مهمی که ما در برتری بخشی به زندگی‌مان کمتر به سراغ آن می‌رویم و دیگران را عامل اصلی می‌دانیم و مستحق تذکر و نصیحت.

اگر افراد یک جامعه اعتقاد راسخی به ارزش‌های دینی و انسانی داشته باشند و سازندگی روح و جسم را بر مبنای این ارزش‌ها، از خود آغاز و اوصاف خوب و پسندیده را ابتدا در خود نهادینه کنند، شاه بیت یک زندگی ایمانی را یافته‌اند.

بررسی و بازشناسی هشت سال دفاع مقدس به خوبی نشان می‌دهد که رزمندگان اسلام:

- به اصول و ارزشهای دینی و انسانی کاملاً معتقد بودند.
- در خصوص عملی ساختن برنامه‌های عملی دین، خود را به این دین عرضه می‌کردند و داشته‌های خویش را با شاخص دین محک می‌زدند.
- در یادگیری احکام دین و آداب زندگی ایمانی، همیشه خود را دانش‌آموزی دانستند.
- سازندگی در ابعاد مختلف را از خویش آغاز می‌کردند.
- محاسبه‌ی نفس و تذکر به خود از برنامه‌های عملی ایشان در طول حضور در جبهه بود.
- تحت هر شرایطی، جلسات احکام و اخلاق و معارف دینی را دنبال می‌کردند.
- ادب و فروتنی در جای جای زندگی آنها جاری بود؛ در خانواده، دوستان، هم‌زمان، فرماندهان و... آنها به زیبایی این کلام حضرت سیدالشهداء(ع) را





دوران دفاع مقدس، دوران ۸ سال حاکمیت دین و اخلاق بود. آن هم به دور از شعار، خود فریبی و مردم فریبی.

مقام معظم رهبری می فرمایند: ۸ سال دفاع مقدس، مجموعه‌ای از صفات والا و فرهنگ‌های ممتاز و عقاید و معارف برجسته است.

حماسه ۸ سال، دوران نورانی از تحقق اصالت اخلاق، مبارزه بانفس و توجه به خود در رزمندگان و خانواده‌های ایشان بود، هنگامه‌ی زیر سوال بردن خویش و رشد فضایل و کمرنگ شدن رذایل.

در ۸ سال زندگی ایمانی مردم، الفبای دین داری مرور و مسیر رشد و تعالی روح و حیات طیبه به خوبی طی می شد. سعی آنان بر این بود که حتی کمتر از لحظه‌ای به خود واگذار نشوند، غفلت سراغشان را نگیرد و خودبینی گریبانشان را ندرد. هم اکنون نیز جامعه و مردم خوب این دیار نیازمند این خصلت‌های زیبایند.

۱. بقره، ۴۴

۲. صف، ۳ و ۲



سخنان منتشر نشده‌ای از رهبر انقلاب درباره مدافعان حرم

حقیقتاً هم شهدای شما، هم خانواده‌ها، پدران، مادران و فرزندان آنان، حق بزرگی بر گردن همه‌ی ملت ایران دارند. این شهدا امتیازاتی دارند:

یکی این است که اینها از حریم اهل بیت در عراق و سوریه دفاع کردند و در این راه به شهادت رسیدند.

امتیاز دوم این شهدای شما این است که اینها رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر اینها مبارزه نمی‌کردند این دشمن می‌آمد داخل کشور... اگر جلوی او گرفته نمی‌شد ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استانها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی اینها را می‌گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند.

امتیاز سوم هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند. این هم یک امتیاز بزرگی است. این هم پیش خدای متعال فراموش نمی‌شود.





مصاحبه با خانواده‌ی شهید مدافع حرم

حمید اسداللهی

حرم حضرت زینب(س) به خانه‌اش رفتیم تا این شهید بزرگوار را بیشتر بشناسیم. خانه‌ای که حالا ۱۰ روز است عکس‌های پدر را بر تمام دیوارهای خود می‌دید. گفتگوی مجله مهر با «حمیده غلامزاده» همسر این شهید را بخوانید.

پیکر شوهرم در سالگرد عقدمان آمد

«حمیده غلامزاده» متولد ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ در کاشان است. در دانشگاه علوم قرآن و حدیث خوانده و زمانی که تنها ۲۱ سال بیشتر نداشت با شهید «حمید اسداللهی» ازدواج می‌کند تا اولین جشن زندگی‌شان را در شب یلدا بگیرند: «آشنایی ما از طریق یکی از دوستان حمیدآقا بود که با ما نسبت فامیلی داشت شروع شد. از جلسه اول خواستگاری تا عقد ما یک هفته بیشتر طول نکشید. در نهایت شب یلدا ی سال ۸۷ عقد کردیم و دو روز بعد به محضر رفتیم. اینکه تاکید می‌کنم شب یلدا عقد کردیم برای این است که خبر شهادت همسرم را شب یلدا آوردند و پیکرش هم روز عقدمان رسید. آن موقع‌ها همسرم دانشجوی کاردانی مدیریت امداد سوانح بود ولی در حال حاضر ترم آخر کارشناسی

حجله‌های «باباحمید» سی و دو ساله کوچه را روشن کرده است. «محمد» می‌دود دورتا دور کوچه و می‌خندد بین دیوارهایی که عکس پدر، به عنوان افتخار محله، رویشان نصب شده است. پاسداری ۴ ساله که با تفنگش مراقب محله است، مراقب خانه، مراقب مادر، مراقب مادر بزرگ. مراقب برادرش احمد. محمد حالا یک هفته است مرد خانه شده، باید حواسش به خیلی چیزها باشد تا آب در دل مادرش و برادر ۳ ماهه‌اش تکان نخورد.

محمد در این یک هفته چندسال بزرگ شده است. و حالا این کوچه خلوت و این بن بست کوچک، عکس‌های باباحمید ۳۲ ساله و لباس پاسداری که بر تنش دارد در گوش تمام رهگذران این محله می‌خواند: «جهاد هنوز ادامه دارد.»

به بهانه شهادت شهید «حمید اسداللهی» از فعالان فرهنگی جبهه انقلاب اسلامی در عملیات دفاع از



ارشد مترجمی زبان عربی هستند. من هم علوم قرآن و حدیث خواندم.

اردیبهشت ۸۸ به مکه رفتیم و بعد از آن وارد خانه و زندگی خودمان شدیم. زندگی خوبی داشتیم ما یاد گرفته بودیم در برهه های مختلف زندگی به ائمه توسل کنیم. برای ازدواج هم هردو به امام رضا توسل کردیم. ائمه هم به آدم چیز بد نمی دهند. ما دقیقا ۷ سال زندگی کردیم. روزی که برای دیدن پیکر همسرم همراه بچه ها به معراج شهدا رفتم برایش دسته گل بزرگی خریدم با ۷ شاخه گل رز به نیت ۷ سال زندگی شیرینی که باهم

فعالیت های فرهنگی در خصوص وحدت مسلمانان، پایداری و امیدوار کردن مردم سوریه است. از ابتدای بحران سوریه هم می خواست برود. اما شرایط کاری اجازه نمی داد. واقعا خودش را برای انجام کارها مجهز می کرد. سال های آخر باهم به طور جدی عربی با لهجه سوری می خواندیم.

خیلی ها بعد از شهادت سراغ من می آیند و می گویند که می خواهند به مناطق جنگی بروند. من به آنها می گویم که اگر همسر من رفت به خاطر این بود که خودش را مجهز به سلاح هایی کرد که بتواند بزرگترین خدمت را در جبهه حق انجام دهد و بزرگترین صدمه را به جبهه باطل بزند.»

*** من و بابا حزب اللهیم، بابا رفته پیش حضرت زهرا**

«احمد» زیر گریه می زند. بزرگترها احمد را بغل می کنند تا آرام شود. بین حرف هایمان محمد با لباس حزب الله و یک توپ چهل تکه هم رنگ لباسش وارد می شود. می نشیند کنارمان. با محمد می خواهم طرح

دوستی بریزم. اولش سخت راه می آید. می پرسم این چه لباسی است که پوشیده ای؟ پشت می کند به من و رو به مادرش می گوید: «حزب الله» مادرش می گوید: «کی لباست را خریده؟» محمد سرش را بالا می گیرد رو به مادرش خنده ریزی می کند و آرام می گوید: «بابا» می پرسم تفنگ هم داری؟ دیگر سرش را بالا نمی آورد فقط با سرش تایید می کند. نزدیک تر می شوم محمد با تفنگ چه کار می کنی؟ «من و بابا حزب اللهیم اسرائیلو می کشیم.» جرات می کنم و می پرسم محمد بابا کجاست؟ به مادرش نگاه می کند. مادرش می گوید: «بگو بابا کجا رفته؟» محمد با همان لحن کودکانه اش سرش را بالا می گیرد و می گوید: «رفته پیش حضرت زهرا.» می خواهم حرف را عوض کنم.



داشتیم.» در این خانه کمتر کسی برای شهید خانه از فعل گذشته استفاده می کند و هنوز این فعل ها جان دارند و حضور حاج حمید در این خانه زنده است.

*** آقا حمید به قصد شهید شدن به سوریه رفت**
آقای اسداللهی از اوایل ازدواجش مشغول کارهای فرهنگی و جهادی بود تا اینکه در سالهای آخر لباس پاسداری می پوشد تا در سوریه این فعالیت ها را ادامه دهد. فعالیت های فرهنگی که با فعالیت های نظامی هم همراه شد: «آقای اسداللهی پژوهشگر قرآن بود و در آنجا هم به منظور فعالیت های فرهنگی و نظامی رفته بود. از آن دسته ای نبود که بگوید حالا در شهادت باز شده و فقط به قصد شهید شدن برود. شهادت را دوست داشت. همیشه هم آرزویش را می کرد. اما رفت که شهید شود. اتفاقا دوست داشت برگردد و کارهای عقب افتاده اش را انجام بدهد.

در سوریه هم اهداف فقط نظامی و عملیاتی نیست.



می گویم چرا کلاهدت شبیه پیراهنت نیست؟ می گوید: «چون من دوتا لباس حزب الله دارم.» محمد دوتا لباس حزب الله دارد. یکی را پدر قبل از شهادت خریده و روزی هم که محمد به معراج شهدا می رود تا با پدر خداحافظی کند و برای آخرین بار پیشانی پدر را ببوسد مادر به عنوان هدیه از طرف پدر برای محمد لباس حزب الله تازه ای می خرد. تصویر ثبت شده از بوسه محمد بر پیشانی پدر شهیدش در روزهای اخیر بارها در شبکه های اجتماعی دست به دست شد.

حالا از مادرش می پرسیم چطور توانست این خبر را به محمد بدهد؟ «من اول برای محمد کامل توضیح دادم که پدرش رفته بود و حالا شهید شده است. خب پسر تودار است. گفت باشه من بروم بازی کنم. وقتی خانه آمد و عکس و فیلم پدرش را دید به هم ریخت ولی باز بروز نمی داد. خودش را انداخت روی تخت و چند ثانیه ای بی حرکت ماند. بعد دوباره خودش را جمع و جور کرد و دوباره پاشد.»

* ما وظیفه داریم موانع ظهور را کم کنیم

محمد ۴ساله و برادر چندماهه اش که هرچند وقت یکبار صدای گریه اش را می شنوم بهانه می شود که پرسیم دلتان تنگ نمی شود؟ اصلا چطور گذاشتید برود؟ یکبار نگفتید ما بچه داریم نرو؟ چطور می خواهید این نبودن را با این دو بچه کوچک طاقت بیاورید؟ این ها همه سوال های تمام کسانی است که نمی فهمند چرا یک نفر باید زن و بچه اش را رها کند و به جنگ در کشور دیگری برود؟ دلتان تنگ نمی شود؟ «به این فکر کنید که وظیفه ای به گردن تان افتاده که موانع ظهور را کم می کند. و در حال حاضر آن قدر امکان بررسی برای افراد هست که نمی توان گفت که من نفهمیدم یا من نرسیدم. اگر به این درک برسید دیگر مانع همسرتان نمی شوید. دلتنگی خیلی مهم است. مخصوصا وقتی ستون زندگی شما نیست. اما به این فکر می کردم که همسرم را برای یک هدف بزرگ می فرستم که پشتیبانی من اهمیت ویژه ای دارد. آن وقت دلتان به امام زمان قرص می شود و باور می کنید شهیدان زنده اند. همه این ها را حمیدآقا خیلی خوب در وصیت نامه اش نوشته است: آقا جان بعضی ها نمی دانند من روزی که

از شما جدا شدم باید نگرانم باشند و انشاءالله که آن روز را نینند. من، همسر و فرزندانم خودمان را سربازانی در پادگان تو می دانیم. یکی از سربازان عزم ماموریت دارد. مشکلی پیش نمی آید چون فرمانده هست. فقط باید مواظب باشیم از پادگان خارج نشویم.

* گفتم اگر شهید شدی قول بده شفاعت ما را بکنی

مادر حاج حمید به شهادت فرزندش که می رسد پای صحبتمان می آید سرش را پایین می گیرد و گاهی بغض می کند: «همیشه می گفت مادر دعا کن شهید شوم. من نمی دانستم که رفتنش چطوری است. از بس گفته بود دعا کن و شوخی می کرد که تو مادر شهید می شوی یک بار گفتم باشد فقط قول بده شفاعتم کنی. هیچ کس که به مرگ فرزندش راضی نیست. اما می گفتم هرچه که خدا صلاح می داند. اما فکر نمی کردم به این زودی زود شهید شود.

خیلی پسر خوبی بود خیلی احترام مرا داشت. دلم می سوزد. فقط دل خوشی ام این است که دل ائمه، دل حضرت زینب را شاد کرد. من واقعا یک دسته گل تقدیم به حضرت زینب کردم.»

محمد برایمان احترام نظامی می گذارد تا نشان دهد او هم سرباز حزب الله است.

* راضی بودم شهید شود ولی اسیر نشود

در روزهای اول بارها شهادت شهید اسداللهی تایید و تکذیب می شد. عده ای می گفتند زخمی شده، عده هم می گفتند که اسیر شده است. همین اخبار ضدنقیض باعث آزار خانواده ها شده بود خانم غلامزاده درباره این برزخ می گوید: «چند روز اول برایم برزخ بود. من در منزل مادرم بودم برای تدارکات شب یلدا. صبح برادرم آمد گفت چه خبر؟ خبری نیومده؟ گفت از مجروحیتش خبر

بیشتری ندارید؟ گفتم مگر مجروح شده. اما بعد اخبار متناقضی آمد که شهید شده اند. یک سری می گفتند در زمین دشمن گیر افتاده. یکی سری می گفتند اسیر شده. مسلما اگر می خواستم بین اسارت و مجروحیت در زمین دشمن و شهادت یکی را انتخاب کنم. قطعا شهادت بود. اما مدام می ترسیدم نکند مجروح باشد اما به من بگویند که شهید شده و بعد به واسطه دل کندن من شهید شود.



خیلی خوشحالم که حرفشان را گوش ندادم و رفتم. خیلی سفر خوبی بود. خیلی خوش گذشت. این آخرین سفر زندگی ما بود.»

* به خدا حیف بود شهید نشود

صدای احمد که می آید دوباره اعتراض می کنم دوباره بهانه اش می کنم برای اینکه یک خانم ۲۸ ساله قرار است بدون همسرش با دو تا بچه کوچک چه کار کند؟ «یکبار نگفتی حالا که فعالیت هایت این شکلی است. حالا که می روی تا دم تیرو بر می گردی حالا که می روی روبروی یکی از خبیث ترین و وحشی ترین های عالم می ایستی بچه دوم برای چیست؟» خانم غلامزاده می خندد: «سیر زندگی آدم‌ها، زمان هایی دارد که می بینی عزیز زندگی ات چقدر عزیز تر از قبل است. در یک سال و نیم آخر زندگی ما هم اینطور بود. واقعا نمی توانستم تصویری بهتر و زیباتر از این برای زندگی ام بکنم. حالا که فکر می کنم هیچ چیز زیباتر از این نبود که همسرم را اینطوری از دست بدهم با شهادت. من خوشحال بودم که از همسرم بچه دارم. گاهی می گویم کاش بچه های بیشتری ازش داشتم. بچه های من پدر و حتی بهتر از پدر دارند. کسی که همسرم من را به او سپرده خیلی مهربان تر از خودش است. من ایمان دارم هوایمان را دارد. وجود بچه هایم یک فرصت است. آنقدر خوشحالم که پسر دارم. این امید دارم که دو حمید دیگر تربیت کنم. همسرم همه چیزم بود. من همه چیزم را از دست دادم. آنقدر دوستش داشتم که بقیه مرا دست می انداختند. اما او مرا به امام زمان سپرد. دیگر حرفی باقی نمی ماند.»

سوال می کنم هیچ وقت فکر می کردی همسر شهید شوی؟ جواب می دهد: «اگر جواب بدهم می گوید شعار می دهد. فقط بگویم آنقدر خوب بود که می گفتم به خدا حیف است که شهید نشود.»

برای همین چند روز اول خیلی سخت بود. در آخر خبر رسید که شهادت تایید شده اما تکذیبیه به خاطر این بود که داعش به این فکر نکند که همچین آدمی در زمین آنهاست تا به فکر پیدا کردن و مبادله نیفتد.

همیشه شوخی اش را می کرد که من شهید می شوم من هم به شوخی می گفتم حالا که می خواهی شهید شوی طوری شهید شو که حضرت آقا خانه مان بیاید.» محمد از ما می خواهد که خیلی از او عکس بگیریم و از پدرش عکس بگیریم.

* خوشحالم حرف دیگران را در سفر آخرمان گوش ندادم

انگار تمام گذشته مثل فیلم از ذهن بقیه می گذرد. همه دورهم می نشینیم از همسر، مادر، مادرزن، خواهر زن و همه از حاج حمید خاطره می گویند. خاطره هایی که گاهی به خنده هم می افتیم مادر دوباره شروع می کند: «از بچگی اهل نماز و مسجد بود. در مسابقات قرائت قرآن و اذان هم شرکت می کرد. مؤذن مسجد محله ما یک پیرمرد بود. وقت اذان که می شد حمید می دوید که به مسجد برسد تا اذان بگوید. می گفت اگر دیر برسم پیرمرد اذان می گوید. (خنده)» حالا همه، خاطراتشان از شوخی های شهید را مرور می کنند خواهر خانم غلامزاده می گوید: «یک بار با یک کیک کوچک به خانه ما آمدند من پرسیدم مگر تولد است کیک برای چیست؟ حمید آقا گفت من هربار مادرزم را می بینم دوباره متولد می شوم و این کیک تولد امروزم است. حتی یک بار هم مکه بود که تولد همسرش شده بود. به من زنگ زد و گفت که امروز تولد حمیده است. بی زحمت از طرف من یک دسته گل بگیرید برایش ببرید تا خودم برسم. من هم یک دست گل خریدم و در یکی از کمد های خانه گذاشتم. حمید آقا هم زنگ زد و از پشت تلفن صحبت کرد تا اینکه خواهرم دسته گل را دید.» اما شیرین ترین خاطره خانم غلامزاده به تولد فرزند دومش احمد برمی گردد: «بهترین لحظه های زندگی ام تولد فرزند دومم بود. خیلی شیرین بود. حمید آقا خیلی هوایم را داشت. احمد ۱۶ روزش بیشتر نبود که برخلاف نظر بقیه مشهد رفتیم. خیلی ها گفتند بگذار بچه ۴۰ روزش تمام شود.»



* همسرم به من نشانه می دهد

خبر شهادت شهید اسداللهی درست در تاریخ عقدشان به همسرش می رسد و حالا خانم غلامزاده همه این ها را نشانه هایی برای یک زندگی جدید می داند و معتقد است حالا فصل جدیدی از زندگی را با همسرش شروع کرده است درست در همان تاریخ: « یک وقت هایی آدم ها نشانه ها را می بینند. وقتی خبر شهادت حمید آقا را آوردند من آمدم خانه تا لباسم را عوض

کنم. اول مانتوی سرمه ای رنگی برداشتم و پوشم. خواهرم گفت که مشکی پوشم. گفتم حمید آقا دوست نداشت به جز برای اهل بیت مشکی پوشیم. گفتند به خاطر عرف پوش و من هم پوشیدم. فردایش دوستم آمد خانه و گفت خواب حمید آقا را دیده و به او گفته که به حمیده بگویند مشکی نپوشد. محمد هم ناراحت می شود.

دو روز پیش بهشت زهرا رفتم و تا ساعت ده و نیم آنجا بودم. وقتی برگشتم خانه دوباره دلم گرفت و خواستم دوباره بروم که برادر شوهرم گفت من می رسانم. توی دلم به حمید آقا گفتم اگر بدت نمی آید بیایم آنجا و یک ناهاری بخورم خودت یک کاری کن. دقیقا همان لحظه دوستم با یک ظرف غذا، آن هم غذایی که همسرم دوست داشت آمد و گفت خواب دیدم حمید آقا به تو غذا می دهد. گفتم برایت غذا بیاورم. حسابی خوشحال شدم. پیش از این هم وقتی خبر مجروحیت همسرم را شنیدم یک بسته دستمال کاغذی خریدم که بروم سرمزار شهدای ۴۰ تن که کمی گریه کنم. اصلا نمی دانستم فال دارم. یک لحظه کاغذ فالش افتاد توی دستم دیدم رویش نوشته: « دلا بسوز که سوز تو کارها بکند / دعای نیمه شبی رفع صدبلا بکند. » وقتی حمید آقا را برای تشییع می بردیم من در

آبولانس بودم. دستمال دیگری داشتم که تا آمدم باز کنم روی فالش نوشته بود: « ای هدهد صبا به صبا می فرستمت. بنگر که از کجا به کجا می فرستمت. » من اصلا به قصد فال نخریده بودم. اصلا نمی دانستم این دستمال ها فال دارند. همه این ها برای من نشانه است من از آنها آرامش می گیرم. محمد هر حرفی که به ما می زند با مادرش هماهنگ می کند.



* کاش تماس آخرش را جواب می دادم

آقای اسداللهی ظهر روز شهادتش با همسرش تماس می گیرد اما همسرش نمی تواند تماسش را پاسخ بدهد. بعد از این تماس هم راهی عملیات می شود. حالا این تماس جواب نداده، یک حسرت بزرگ را توی دلش گذاشته است: « کاش زمانی که تلفن آخرش را زد می توانستم جواب بدهم. شاید دلیل اینکه نشد جواب بدهم این بود که به واسطه من دلش اینجا می ماند و نمی توانست دل بکند. همه این ها نشانه است. اینکه خبر شهادتش را در سالگرد عقد به من می دهند. نشانه است یعنی من در همان تاریخ دارم زندگی جدیدی را شروع می کنم. مادرم حتی به من گفت که کم کم لباس های حمید آقا را جابه جا کن. گفتم برای چی این کار را بکنم؟ گفتم جا دارم می خواهم زندگی کنم چیزی از من کم نشده است. هر کسی هم می آید می گویم امیدوارم انرژی و ایمانی که دارم همچنان ادامه داشته باشد. افکار و اعتقادات همسرم خیلی زیباتر و وسیع تر از این بود که با زیر خاک رفتن تمام شود. من باید این افکارها را حفظ کنم تا بتوانم حمیده های دیگری تربیت کنم. »





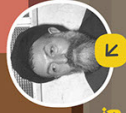
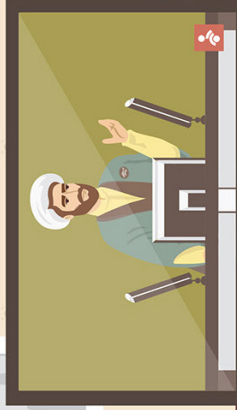
پنج شاخص انقلاب‌پذیری

انقلابی بودن مردم و مسئولان از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یک مفهوم دارای مراتب مختلف است و نباید از همه توقع یک میزان انقلاب‌پذیری داشت. مهم این است که شاخصهای انقلاب‌پذیری در فرد یا مجموعه‌ای وجود داشته باشد. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR شاخص‌های انقلاب‌پذیری را بر اساس بیانات رهبر انقلاب در سالگرد رحلت امام خمینی در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۹۵ در این اینفوگرافیک مرور میکند.

مؤمن متعبد انقلابی



مؤمن متعبد انقلابی یک صفت جامع امام خمینی است. مؤمن است یعنی مؤمن به خدا، هدف، راهی که او را به این هدف میرساند و مردم... متعبد است یعنی خود را عبدی داند در مقابل پروردگاری... انقلابی است یعنی پیشروای همه‌ی این خصوصیات است که کلمه‌ی انقلاب منضم آن است.



تقوای دینی و سیاسی

اینکه ما خود و مردم و جوانان و مسئولینمان را به احساس مسئولیت در مقابل آرمانهای اسلامی فرا میخوانیم، این یک خواست دینی و رعایت آن، تقوای دینی است. تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده بکند بگریزد بکند.



پایبندی به مبانی و ارزشهای اساسی اسلام و انقلاب

مبانی اساسی ما اینهاست: پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی، محو بودن مردم اعتقاد به پیشرفت، حمایت از محرومان و... اگر این پایبندی وجود داشت حرکت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود.



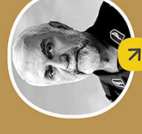
حسانیت در برابر نقشه دشمن

باید دشمن را شناخت، نقشه‌ی او را فهمید از تبعیت دشمن سر باز زد.



هدفتگیری آرمانهای انقلاب و همدت بلند برای رسیدن به آنها

از رسیدن به اهداف و آرمان‌های بلندتر گزینش صرف نشویم، در مقابل فشارها تسلیم نشویم.



پایبندی به استقلال همه جانبه کشور

استقلال سیاسی معنایش این است که ملکز زمینه‌ی سیاسی فریب‌دشمن نخوریم. استقلال فرهنگی که از همه مهم‌تر است در این است که سبک زندگی



را سبک زندگی اسلامی ایرانی انتخاب نکنیم... استقلال اقتصادی هم نشدن در ماصه‌ی اقتصاد جامعه جهانی است.





دیگر، ایران را دوباره متهم و تحریم می کنند و ایران را رها نمی کنند، از جمله اینکه :

- تنها ساعاتی پس از اعلام رسمی اجرایی شدن برجام، آمریکا تحریم های جدیدی را در رابطه با برنامه موشک های بالستیک ایران اعلام می کند و آن را تهدیدی بزرگ متوجه ثبات منطقه و جهان معرفی می کند. این در حالی است که امروز بعضی از نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در سخنرانی های تبلیغاتی خود اعلام می کنند که در صورت لزوم از سلاح هسته ای در خاورمیانه استفاده می کنند.

- تصویب قانون محدودیت ویزا علیه ایران
- در اقدامی دیگر یک دادگاه آمریکایی در حکمی دولت ایران را موظف کرد تا بیش از ۱۰,۵ میلیارد دلار خسارت به خانواده های افراد کشته شده در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و گروهی از شرکت های بیمه پرداخت نماید.

- آمریکا در تازه ترین اقدام خود اتهام مشارکت در حملات سایبری ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ علیه چند بانک آمریکایی و یک سد در نیویورک را علیه هفت ایرانی زده است. به نظر می رسد واشنگتن تلاش می کند با محکوم کردن ایران برچسب «متجاوز در فضای سایبر» را نیز به ایران بچسباند. این در حالی است که «دولت ایالات متحده که با حملات سایبری علیه تأسیسات صلح آمیز هسته ای ایران جان میلیون ها انسان بی گناه را با خطر یک فاجعه زیست محیطی مواجه کرده بود» چنین کشوری امروز در موقعیتی نیست که شهروندان دیگر کشورها و از جمله ایران را بدون ارائه دلایل مستند در موضع اتهام قرار دهد.

در پایان لازم است سخنان ارزشمند مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۲/۳/۷ را یاد آوری نمایم.

یادآوری بیانات مقام معظم رهبری در سال ۸۲
مذاکره با آمریکا حرف دیروز و امروز نیست. تاریخ ایران، مذاکرات گوناگونی را در زمان های مختلف به خود دیده است. اما داستان اعتماد ما به آمریکا در دوره های مختلف نتایج امیدوار کننده ای نداشته است. از توافق نامه الجزایر گرفته تا بیاتیه تهران و مذاکرات هسته ای سال ۸۲ و داستان شیردال و ...

مذاکره با آمریکا به بیان رهبر انقلاب در سال جدید یعنی انجام تمامی تعهدات از طرف ما و عدم انجام اقدام قابل توجهی از طرف آمریکا. شاید این یکی از دلایلی بود که ایشان در تاریخ ۹۲/۱۱/۲۸ در دیدار با مردم آذربایجان فرمودند: «بعضی از مسئولین آن دولت و این دولت فکر می کنند اگر در موضوع هسته ای مذاکره کنند مسئله حل می شود، ... من به مذاکرات خوشبین نیستم ...»

و امروز می بینیم که با وجود تلاش های فراوان و طولانی مدت تیم مذاکره کننده هسته ای کشورمان با کشورهای ۱+۵ به ویژه آمریکا و با وجود تعیین خطوط قرمز توسط رهبر، وزیر خارجه می گوید که در مواردی نتوانستیم برخی خطوط قرمز را حفظ کنیم. اما نهایتاً برجام به فرجام رسید ولی امروز شاهد آن هستیم که با وجود اجرای تمامی تعهدات از طرف ایران، هنوز اقدام قابل توجهی از طرف آمریکا نمی بینیم و آنها به آنچه وعده داده بودند عمل نکردند. روی کاغذ برجام اجرا شد اما در عمل نه سوئیفت باز شده، پولهای بلوکه شده ایران آزاد شده، اما پولی دست ایران را نمی گیرد. معاملات تجاری که نیاز به دخالت بانکها دارد هنوز دچار مشکل است و ده ها مورد دیگر که موجب شک و تردید در اجرای برجام شده است.

اگر از این ها بگذریم موارد دیگری از اقدامات آمریکا را خواهیم دید که بعد از برجام به بهانه های مختلف



«یکی از طراحی‌های آمریکا این است که حرف آخر را اول نزنند، آرام آرام، به تدریج همینطور می‌طلبکاری ایجاد می‌کنند و طرف را منجر می‌کنند به عقب نشینی و بعد یک طلبکاری دیگر ایجاد می‌کنند ... حد یقف این فشار آمریکا اونجایی است که از طرف ملت ایران اعلام کنیم که ما اسلام نمی‌خواهیم، جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم، حکومت مردمی نمی‌خواهیم و هر کس که شما مصلحت می‌دانید بیاید و بر این مملکت حکومت کند. این حد یقف آمریکاست ...»





یادداشت

برجام نافرجام

آخر این کشور ثروتمند که دارای منابع سرشار نفتی و گازی بود به یک کشور پر از هرج و مرج تبدیل شد. اما مهمترین درسی که می‌توان از این اتفاقات گرفت اظهارنظر سرهنگ قذافی در اواخر عمر حکومتش دانست که گفت: «رهبران ایران و کره شمالی به شما توصیه می‌کنم هرگز به آمریکا اعتماد نکنید، ببینید چه بر سر ملت ما آورده‌اند.»

مهمترین و تاثیر گذارترین اقدامی که دولت یازدهم روی آن تا می‌توانست مانور داد را می‌توان موضوع توافقات هسته‌ای اعم از ژنو و لوزان و در ایستگاه آخر وین (برجام) نامید. این موضوع از این باب اهمیت داشت که اظهار نظرات متفاوت و بعضا متناقض دولتی‌ها در حین و بعد از مذاکرات در پی داشت.

بخشی از سخنان را می‌توان به صحبت‌های اکبر ترکان مشاور ارشد رییس جمهور اشاره کرد که: «به ازای هر روز تاخیر در اجرای برجام ضرر چند میلیون دلاری بر کشور تحمیل می‌شود.» که البته بعد از چند ماه اجرایی شدن برجام دولتی‌ها بر این باور بودند که توقف تحریم‌ها تاثیر مستقیمی بر زندگی مردم نمی‌گذارد!

کشور لیبی بعد از تحمل فشارها و تحریم‌های زیاد آمریکا علیه این کشور سرانجام تصمیم به مذاکراتی برای حل مشکلات خود می‌کند. در مذاکرات پیش رو این کشور فقط بحث هسته‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد که این کشور تعهد می‌کند سوخت‌های هسته‌ای و بخشی از اورانیوم غنی شده خود را به آمریکا بدهد. مدتی بعد آمریکایی‌ها حتی حق غنی سازی صلح آمیز و تولید برق را نیز به این کشور ندادند. آمریکایی‌ها از این عقب نشینی آنها سواستفاده کردند و پا را فراتر از این گذاشتند و گفتند شما دارای موشک‌های بالستیک با برد بیش از هزار کیلومتر هستید و این برای جامعه بین الملل تهدید محسوب می‌شود شما بایست اطلاعات موشک‌ها و طرز ساخت آن را به ما بدهید که کشور لیبی چون در موضع ضعف قرار داشت این همه ذلت و خواری تجربه کردند، فقط به امید رفع تحریم‌ها. اما در



بعد از این همه فراز و نشیب‌های مذاکرات هسته‌ای ۱+۵ و انتقادات و پیشنهادات داخلی و بعضی بدخلقی‌های سیاسی، بهتر است به فضای بعد از توافقنامه هسته‌ای موسوم به برج‌ام بردازیم:

رهبر معظم انقلاب در جواب نامه‌ای که از سوی دبیر عالی شورای امنیت ملی ارسال شده بود، طی نامه‌ای که به سند صیانت هسته‌ای معروف است و نه بخش دارد توافق را مشروط به این بندها می‌کند. یکی از بندهای معظم له این است که: «هرگونه تحریم به هر بهانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران بعنوان نقض برج‌ام محسوب می‌شود.» که با توجه به این بند می‌خواهیم به بخشی از تحریم‌ها در این چهار ماه بعد از برج‌ام بردازیم:

۱- تنها یک روز بعد از اجرای برج‌ام آمریکا به بهانه آزمایش موشک‌های بالستیک، ده شرکت و اشخاص مربوط به صنایع موشکی ایران را تحریم می‌کند. عراقچی که مسئول اجرای توافق هسته‌ای است این تحریم جدید از نظر رهبری نقض برج‌ام می‌داند و درعین حال می‌گوید که نقض برج‌ام نیست!

۲- به بهانه مقابله با تهدید تروریسم و در اقدام ضد ایرانی دیگر مجلس نمایندگان آمریکا طرح محدودیت تردد سفرکنندگان به ایران، عراق، سودان و سوریه را تصویب کرد و به امضای شخص رئیس جمهور رسید. در این تحریم تازه که بهانه یازده سپتامبر و برخورد هواپیما با برج‌های دوقلو بوده که البته حتی یک ایرانی در این جنایت نقش نداشته، صورت می‌گیرد.

بر اساس این طرح، کشورهای دوست آمریکا می‌توانند بدون روادید تا سقف نود روز در آمریکا تردد کنند، در صورتیکه در پنج سال گذشته به یکی از کشورهای مذکور سفر کرده باشند باید سوابق آن‌ها رسیدگی شود تا ویزا به آن‌ها تعلق گیرد.

در این بین روزنامه انگلیسی گاردین با تیتیر جالب از یک ضرب‌المثل ایرانی «گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری» از این طرح ضد ایرانی استقبال کرد. البته علی لاریجانی در انتقاد از این طرح گفت: «این اقدام آمریکا خلاف برج‌ام است و به آمریکایی‌ها توصیه کرد که با دست‌ان خودشان راه رفته

را خراب نکنند.

۳- بعد از توافق ژنو آمریکا ساختمان ایرانی علوی که برای امور خیریه بوده را به دلایل واهی مصادره می‌کند که با بی‌توجهی مسئولان دولتی مواجه می‌شود. این گستاخی آنان بیش از اندازه شده که جدا از بحث‌های سیاسی-حزبی، بلوکه شدن دو میلیارد دلار پول ایران به جرم انفجار سفارت آمریکا در لبنان در سال ۱۹۸۳ بود! البته این بار ظریف آن‌ها را دزد خیابانی تشبیه کرد و خواستار رسیدگی در دادگاه سازمان ملل به شکایت ایران شد.

۴- در آخرین و جدیدترین تحریم ضد ایرانی، دانشگاه صنعتی شریف را دوباره تحریم کردند و با اینکار موج ایران‌هراسی را به اوج خود رساندند چه خوب حضرت آقا در نوروز ۹۱ در دیدار عمومی با مردم گفتند: «من مذاکرات با آمریکا مخالف نیستم اما به آن‌ها بدبین هستم و آن‌ها قابل اعتماد نیستند» و اینکه علی اکبر صالحی مسئول فنی مذاکرات در اسفندماه سال گذشته در سخنانی گفت علی‌رغم اجرای تمامی تعهدات ایران در برج‌ام، آمریکایی‌ها به تعهدات خود پایبند نبودند و در اجرای آن کوتاهی کردند.

ولی اله سیف رئیس بانک مرکزی هم در یک نشست خبری گفت: «ایران تقریباً هیچ بهره‌ای از برج‌ام نبرده است.» حال بماند که بعد از این حرف، چه فشارها و تهدیداتی از طرف مسئولان دولتی و هم حزبی‌هایش علیه سیف شد که در آخرین اظهارنظر، حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران از برکناری سریع رئیس بانک مرکزی سخن گفته است. با این اوصاف هنوز برخی در داخل با این همه بدعهدی دم از برج‌ام‌های دو و سه می‌زنند و برج‌ام را خورشید تابان می‌دانند. در سخنانی تازه که از هاشمی رفسنجانی منتشر شده که می‌گوید: «مخالفان برج‌ام دلیل قانع‌کننده‌ای برای مخالفت‌ها ارائه نمی‌کنند!» این مخالفان هستند که دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌آورند یا این موافقان هستند که می‌خواهند صدای هر منتقد به هر شکل خاموش کنند؟





حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛

یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پهنشمار اراده کرده بود.
امام شامس آبی (دکتر علی)، ۱۳۸۱، ص ۱۸

زمین که باشی، نگاهت مدام به آسمان است. گاهی میان تو و آسمان، پرنده‌ای پرواز می‌کند، مردی راه می‌رود، کودکی می‌دود، سنگی می‌افتد، درختی ریشه‌هایش در تو به سمت آسمان قد می‌کشد...

زمین کربلا که باشی اما، آسمان نگاهت همیشه سرخ است. مدام میان تو و آسمان خون می‌پاشد. کاروان به تو که می‌رسد از حرکت می‌ایستد، خیمه‌ها را بر تو سوار می‌کنند، آن طرف تر سپاهی صف می‌کشد...

آفتاب که به میان آسمان برسد و صاف بتابد و سایه نسازد، شرم می‌کنی که ریگ‌های تو این همه داغ‌اند؛ آفتاب که از میان آسمان بگذرد، اسب‌ها از هر سو بر تو می‌تازند، مردی از اسب می‌افتد، کمری می‌شکند؛ باز، راست می‌ایستد؛ آهی به آسمان می‌رود... آفتاب که از میان آسمان بگذرد، مشک‌های از میان لب‌های کسی می‌افتد، زمین کربلا که باشی و مشک آب روی زمین کربلا بیافتد، انگار تمام بار عالم را بر روی دوش تو گذاشته باشند... خم می‌شوی...

آفتاب که از میان آسمان بگذرد، کودکان در انتظار آب و عمو پای بر تو می‌کوبند، میان همه‌های کودکان، سری از تن جدا می‌شود و روی دست‌های تو زمین کربلا می‌غلتد. زمین کربلا که باشی، آسمان نگاهت همیشه سرخ است، مدام میان تو و آسمان خون می‌پاشند... اسبی سرخ‌تر از آسمان بی آن که بداند حالا دیگر برای چه زنده است مست به سمت زنان و کودکان می‌دود. گوش‌های تو از ناله و شیون و خاک و خون پر میشود، اسب آنقدر میان اشک و میان خون و میان آه شیهه می‌کشد که جان می‌دهد. زمین کربلا که باشی عصر روز دهم غوغای آسمانیان را می‌شنوی...

زمین کربلا که باشی، در سمتی از تو، سپاهیان بی‌شمار و جهل بی‌نهایتشان، پایت را به همین خاک می‌بندد، آن طرف اما، سودای پریدن آنان که شیفته‌ی پروازاند، تورا مدام به آسمان‌ها می‌خواند...

سمتی از تو، کشته‌های بی‌شمارشان را خاک می‌کنند

و سوار اسب‌هایشان به این طرف می‌تازند، سُم اسب‌هایشان را بر تو می‌کوبند، کاش دهان باز کنی و هرچه هستند را با خود ببری...

سواران، اسبها را به سمت تنی می‌رانند که ساعتی ست سر ندارد، چشم‌هایت را می‌بندی، از پشت پلک‌هایت می‌بینی آسمان هنوز سرخ است، آسمان هم که چشم‌هایش را ببندد، حالا تمام عالم سیاه میشود. زمین کربلا که باشی، آخرین دقایق روز دهم، خیمه‌ها هنوز بر تو سوارند. گاهی نسیمی، تن خیمه‌ها را می‌لرزاند؛ باد، ستون خیمه را تکان می‌دهد و غروب ...

خیمه‌ها هنوز بر تو سوارند و تو دلت خوش است عمود خیمه‌ها را سخت به دندان گرفته‌ای، کودکان گیرم همه یتیم هنوز در خیمه‌ها نشسته‌اند؛ زنان هرچند بی‌تاب هنوز اطراف خیمه‌ها راه می‌روند...

و خیمه‌ها لابد چیزهایی برای تاراج دارند. همین است که سواران به این سمت می‌آیند، حیف! زمین دست ندارد تا به پای اسب‌هایشان حلقه کند، زمین کربلا که باشی، خیمه‌های تاراج شده روی دوش تو می‌افتند، کودکان بی‌جامه و گوشواره‌هایشان فرار که می‌کنند، روی تو زمین می‌خورند، حیف، دست‌نداری بلندشان کنی...

زمین کربلا که باشی، از گوشواره و گردنبند و خلخال‌هایی که مدام بر تو می‌افتند، می‌درخشی. زنان و کودکان، پیش‌پیش، هرچه دارند را سمت سواران می‌اندازند، مبادا دست ناپاکشان به ایشان برسد. هرچه درخیمه‌ها هست را می‌برند، لباس‌ها و زینت‌ها را هم... خیمه‌های خالی را هم لابد باید سوزاند...

زمین کربلا که باشی، زن‌ها و بچه‌ها میان تو آواره می‌شوند. خیمه‌های سوخته که جای ماندن نیست...!

برگرفته از کتاب «زمین کربلا که باشی، اسرای کربلا؛ از کربلا تا کربلا»





ذکر مصیبت سیدالشهداء (ع)

از زبان حاج آقا مجتبی

تهرانی (ره) ۱۷/۱۰/۸۷ - ۹ محرم ۱۴۳۰

بزرگترین تراژدی عالم اسلام، دردناک‌ترین، غم‌بارترین و سوگ‌ناک‌ترین حادثه‌ای که در تاریخ می‌شناسیم، حادثه‌ی کربلاست. تمام حادثه‌ی کربلا، هشت ساعت است. واقعه از ساعت ۸/۱۵ صبح روز عاشورای سال ۶۱ هجری آغاز می‌شود و آن طور که من مطالعه کرده‌ام، نزدیک ساعت ۵/۳۸ همان روز همه چیز تمام می‌شود. حسین را شهید می‌کنند.

نعل اسب‌ها را تازه کرده‌اند. گفته‌اند ۱۲ اسب، نعل‌هاشان را تازه کرده‌اند و بر اجساد شهیدان چنان تاختند که امام زمان (عج) در زیارت ناحیه‌ی مقدسه می‌فرماید:

«حتی تهتوا؛ بدن‌ها زیر سم اسب‌ها خمیر شد.» بعد از این که همه چیز برایشان تمام شد، جشن پیروزی گرفتند و بعد به سمت خیمه‌ها حرکت کردند و خیمه‌ها را به آتش کشیدند. حتی بر زنان و کودکان که باز مانده بودند (۸۰ نفر) هم رحم نکردند. گوشواره‌ها را از گوشها در آوردند. اگر زنی خلخال داشت از پایش بیرون کشیدند. چنان تازیانه زدند که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «۳۶ سال پس از کربلا، وقتی پدرم را غسل می‌دادم (امام سجاد) هنوز جای تازیانه‌های کربلا بر بدنش باقی بود.» بعد از این که خیمه‌ها را به آتش کشیدند، هر چه توانستند غارت کردند و بردند. هنگام رفتن هم، همه احساس پیروزی میکردند. اگر آن روز دانشمندان نظامی دنیا را در کربلا جمع میکردند و این پرسش را مطرح می‌کردند که پیروز میدان کیست؟ بی‌هیچ تردیدی همه می‌گفتند که سپاه ۳۳ هزار نفری که روز یازدهم، آخرین سرها را هم از تن جدا کردند (۷۸ سر)



روی نیزه‌ها برافراشتند و بقیه را به زنجیر بستند و از کنار گودال قتلگاه به سوی خیمه حرکت کردند.

تاریخ نوشته است اسرار را به گونه‌ای بردند که کنار هر کودک دو نیزه دار ایستاده بود تا اگر کسی اشک بریزد، با نوک نیزه اشک را از گوشه چشمش پاک کنند. هرکسی سعی میکرد با خودش افتخاری از کربلا ببرد. نویسنده‌ی کتاب «التعجب» میگوید: «وقتی به کوفه رسیدند، هرکس هرچه از کربلا آورده بود، بالای در خانه اش آویزان کرد و به آن افتخار میکرد. آنها که زین دزدیده بودند، معروف شده بودند به بنی السرج. زین را بالای خانه‌یشان آویزان کرده بودند وزیر آن نوشته بودند که من این را از کربلا آورده‌ام.

آنهايي هم که شلوار سربازان و رزمندگان جبهه‌ی اباعبدالله (علیه السلام) را دزدیده و غارت کرده بودند معروف شدند به بنی السراويل. سراويل تغيير شكل يافته‌ی شلوار است. اينها را بالای در خانه‌یشان آویزان کرده بودند، یعنی اينها را از کربلا آورده‌ایم. آنان که نتوانسته بودند چیزی از کربلا بیاورند، بالای سردر خانه‌یشان نوشته بودند بنی المکبرين. یعنی من تکبير گفتم. در بالای بلندی‌ها ایستاده بودم و وقتی سرحسين را جدا کردند، تکبير گفتم. من در کربلا بودم.

نوشته‌اند سواران وقتی به دارالاماره نزدیک میشدند، بلند بلند می خواندند «اوفر رکابی فضه و ذهبا انی قتل سید المحجبي؛ رکاب مرا با طلا و نقره پر کنید که من از رزمگاه و کشتن شخصیت بزرگی برگشته‌ام.» همه جشن پیروزی گرفته بودند و شادی میکردند و احساس می کردند که پیروزمندان فردا هم آنان‌اند. نوشته‌اند «وقتی قافله اسیران را نارد شام کردند، خلاف اینکه معمولاً اسیران را از دروازه‌ای وارد می کردند که خلوت‌تر بود، آنها را از باب الساعات وارد کردند. باب الساعات شلوغ‌ترین دروازه‌ی سوریه بود.

سوریه را سوریه می گویند چون سور، به معنای قلعه است. هفت قلعه داشت یکی نیز باب الصغیر و یکی باب الساعات است. به این دلیل اسرار را از باب الساعات وارد کردند که جشن پیروزی بگیرند شهر هلهله میکرد، دف میزدند، زنان زینت خویش را بر گردن آویخته بودند و در پشت بام‌ها، منتظر آمدن اسیران یا به تعبیر خودشان

خارجی‌ها بودند.»

در کربلا هیچ عنصر ناخالصی نمی‌بینید. آنان که ناخالص بودند الک شدند و در پالایش‌های مکرر، آرام آرام از صحنه دور شدند. یکی از شگفتی‌های کربلا، پارادوکس‌هایی است که می‌بینیم.

مثل خواندن و راندن. امام هم می‌خواند و هم می‌راند. هم سراخ کسانی می‌رود که دعوت کند تا با او همراه شوند و هم بارها در را باز می‌کند که بروید. حتی اگر می‌خواهید بروید، فرصت شبانگاه و تاریکی است و کسی، کسی را نمی‌بیند. حتی شگفت‌تر آن است که گاه می‌فرماید: «اگر می‌روید، دست دیگران را هم بگیرید و از صحنه دور کنید. دشمن با من کار دارد. اگر دشمن به من دست بیابد، شما را تعقیب نخواهد کرد.»

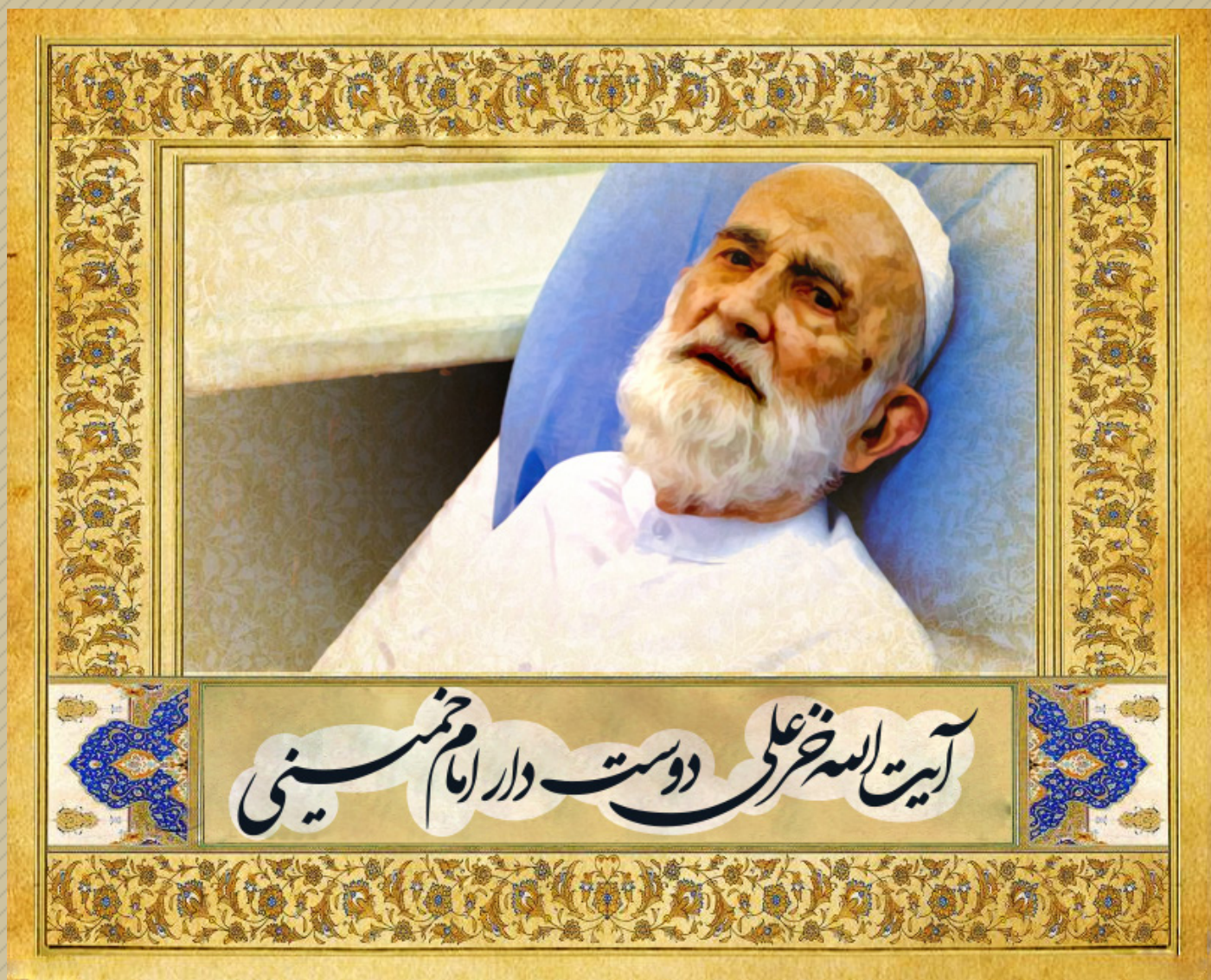
ما گاهی اوقات افق یا زاویه‌ی نگاهمان را به سمت همین دردها و رنج‌ها می‌کشاییم. اشک‌های کربلا، بدن‌های پاره پاره، اسیرانی که لباس ندارند، گودال قتلگاه. دوربین نگاهمان تنها این صحنه را نشان میدهد. این سوگ کربلاست، البته حق آن است که از سوگ کربلا سخن بگوییم تا روشن شود که حق، در تاریخ چقدر مظلوم بوده و برحقیقت مظلوم شیعه چه ستم‌ها رفته است.

ما در پرتو همین اشک‌ها، ناله‌ها و سوگ‌ها، کربلا را به این جا رسانده‌ایم. در حوزه روایی هم اگر ما را به اشک ریختن و حتی تباکی دعوت کرده‌اند، برای آن است که این نهضت، در تاریخ امتداد پیدا کند و این سرمشق سیال زلال زنده، نسل‌های بعدی را پرورد و هدایت کند.



بر روی سنگ قبرم بنویسید: خزعلی دوستدار خمینی

گذری بر سبک زندگی آیت الله خزعلی (ره)



حوزوی و بهره‌مندی از محضر اساتید برجسته نظیر آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) عازم قم شد و در کلاس درس خارج فقه و اصول آنان شرکت کرد. مشاهده شخصیت امام خمینی (ره) در زمان تحصیل و ارتباط نزدیک با ایشان به دلیل شرکت در کلاس درس حضرت امام باعث علاقمندی وی به شخصیت ایشان و قدم گذاشتن در مسیر مبارزات علیه رژیم پهلوی شد. آیت الله بروجردی نیز علاقه ویژه‌ای به وی به عنوان یکی از شاگردان برجسته خود داشت. ارتباط نزدیک با این دو شخصیت سبب انجام فعالیت‌های مبارزاتی

آیت الله ابوالقاسم خزعلی، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی در بروجرد، از توابع استان لرستان متولد شد. بخشی از تحصیلات ابتدایی را در استان لرستان و باقیمانده آن را به دلیل مهاجرت به مشهد مقدس در این شهر سپری کرد. در سن ۱۷ سالگی به تحصیلات حوزوی علاقمند شد و به حوزه مشهد رفت و دوره مقدمات و سطح را در این حوزه فراگرفت سپس برای ادامه تحصیلات



نظیر سخنرانی، انتشار اعلامیه‌ها و رهبری مردم جهت حرکت‌های اعتراضی علیه رژیم شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی مسئولیت‌هایی نظیر عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و عضویت در مجلس خبرگان رهبری به نمایندگی از مردم خراسان رضوی را بر عهده داشته است.

دو سال قبل از ازدواج، آیت الله خزعلی، برای تکمیل معلومات حوزوی خود و گذراندن دوره خارج به شهر قم رفت. آیت الله خزعلی در قم، در درس خارج فقه "آیت الله بروجردی" و درس "خارج فقه" حضرت امام خمینی (ره) شرکت کرد. وی همچنین مدتی در درس "آیت الله بهجت" حاضر شد و از محضر این استاد برجسته استفاده کرد.

آیت الله خزعلی، علاوه بر شاگردی، ارتباط ویژه‌ای با حضرت امام (ره) داشت و به علت اقامت در محله "یخچال"، این مجاورت با امام، نقش مهمی در زندگی ایشان داشت. چون امام به رغم مقام رفیع خود در تمام رشته‌های دینی، می‌خواست برخی نکات فقهی را با توجه به دانش گسترده آیت‌الله بروجردی فراگیرد آیت الله خزعلی چون شاهد حضور امام در کلاس فقه آیت‌الله بروجردی بود، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و این روحیه فروتنی و تواضع تأثیر عمیقی بر جای نهاد و مقدمه پیوند و الفت نسبت به امام در ایشان شد.

او در سال ۱۳۳۸ طی یک سخنرانی در شهر رفسنجان، با مقایسه شاه و آیت‌الله بروجردی، شاه را به یک انگشتر در دستان بروجردی تشبیه کرد و در توضیح قدرت مرجع تقلید شیعیان اظهار کرد که هرگاه ایشان اراده نماید این انگشتر را پرت می‌نماید. این سخنان تأثیر گسترده‌ای در میان نیروهای امنیتی و حتی خود شاه به جا نهاد. به زودی دستگاه امنیتی رژیم پهلوی در برخورد نسبت به سخنان آقای خزعلی ایشان را به سه سال تبعید به گناباد محکوم کرد.

حضور مستمر در نهضت امام خمینی (ره)

بارزترین جنبه سیاسی شخصیت آیت‌الله خزعلی حضور مستمر و شایان در نهضت اسلامی امام خمینی (ره) بود. در سال ۱۳۵۲ باز به دلیل امضای نامه و اعلامیه به نفع

حضرت امام (ره) به بندر گناوه تبعید شد. پس از جریان تبعید در گناباد، امام (ره) ایشان را به حضور طلبید و ضمن تشویق خواستار ادامه مبارزه با دستگاه پهلوی گردیدند.

در دهه ۱۳۴۰ آیت الله خزعلی سفرهای تبلیغی زیادی به نقاط مختلف ایران، به خصوص استان خوزستان، انجام داد. از دیگر فعالیت‌های آیت الله خزعلی سخنرانی در حسینیه ارشاد است. این مرکز در اواخر دهه ۱۳۴۰ محل سخنرانی شخصیت‌هایی چون استاد مطهری و دکتر شریعتی بود. آقای خزعلی نیز در سال ۱۳۴۸ چند سخنرانی در حسینیه ارشاد ایراد کرد که محتوای آنها ضرورت فعالیت‌های فرهنگی از جمله تأسیس کتابخانه بود.

تبعیدهای پیاپی و محدودیت‌های روزافزون، آیت الله خزعلی را از پیگیری مبارزه علیه رژیم باز نمی‌داشت. در سال ۱۳۵۴ آیت الله خزعلی در مسجدالجواد تهران دستگیر و در زندان قزل‌قلعه به مدت ۴۸ روز در یک سلول به همراه یک نفر دیگر حبس گردید.

پس از انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی (ره) در روزهای ۱۸ و به خصوص ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ مردم قم تظاهرات وسیعی علیه رژیم پهلوی برگزار کردند. رژیم این تظاهرات را در ۱۹ دی ماه به شدت سرکوب کرد. پس از این واقعه، کمیسیون حفاظت امنیت اجتماعی شهرستان قم در ۱۲ دی‌ماه ۱۳۵۶، ۱۰ نفر فوق را به نقاط دوردست تبعید نمود. آیت الله خزعلی این بار زیر بار این تبعید نرفت، از این رو ناچار شد به صورت مخفی در تهران زندگی نماید. وی تا آستانه پیروزی انقلاب به همین صورت در تهران زندگی کرد.

آیت الله خزعلی پس از استعفای "آیت الله مهدوی کنی" به عضویت شورای نگهبان در آمد. دور دوم انتصاب فقهای شورای نگهبان در سال ۱۳۵۹، شورای نگهبان با حضور آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله احمد جنتی، آیت الله ابوالقاسم خزعلی، آیت الله محمدی



اعلام برائت آیت الله خزعلی از اظهارات فرزندش مهدی خزعلی

یکی از فرزندان آیت الله خزعلی، به نام مهدی خزعلی از فعالان فتنه سال ۱۳۸۸ بود که آیت الله خزعلی ۲۸ خردادماه ۱۳۸۸ بیانیه‌ای را مبنی بر اعلام برائت از مواضع فرزندش، مهدی خزعلی منتشر کرد.

آیت الله خزعلی در بخشی از این بیانیه نوشته بود: «مدت مدیدی است پسر م مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصیحت می‌کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می‌شوم اثر نمی‌کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی‌کنم و حرف‌های نامناسب او را بر نمی‌تابم.

ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بدانند او از ما جدا هست و هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می‌کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گرنه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید»

آیت الله خزعلی: روی قبرم بنویسید "خزعلی دوستدار خمینی"

محمدنبی حبیبی قائم مقام بنیاد بین‌المللی غدیر، با بیان اینکه آیت الله خزعلی عالمی عامل و بصیر بود، گفت: چند سال پیش وقتی بحث کسالت آیت الله خزعلی مطرح بود، خود ایشان فرمودند: "بعد از من از آیت الله صدیقی بخواهید که ریاست بنیاد غدیر را قبول کند؛" با توجه به اینکه ایشان توصیه کردند و هیئت امنایم پذیرفت باید گفت که اکنون آیت الله صدیقی رئیس بنیاد غدیر هستند.

وی گفت: من خودم شخصاً از آیت الله خزعلی شنیدم که گفت: من ترجیح می‌دهم به جای القاب متعددی که

روی قبرها می‌نویسند، روی قبر من بنویسید: «خزعلی دوستدار خمینی».

حبیبی با بیان اینکه آیت الله خزعلی حافظ کل قرآن و نهج البلاغه بود، گفت: ایشان عالمی مبارز و سخت‌کوش بود. در جریان مبارزه با شاه حتی تا مرز اعدام پیش رفت و حتی من شنیدم که مرحوم آیت الله بروجردی مانع اعدام آیت الله خزعلی توسط رژیم پهلوی شد.

تألیفات

تنها اثری که از آیت الله خزعلی به چاپ رسید، تفسیر سوره فاتحه الکتاب است. بر شعرهای عینیّه ابن ابی الحدید در باره امیر المؤمنین - که هشتاد و چند بیت است - نیز شرحی نوشته اند، که به چاپ نرسیده است. همچنین در باره تنظیم آیات قرآن نیز تلاش‌هایی انجام داده که البته به اتمام نرسید.



خاطره آیت الله خزعلی (ره) از انتخاب امام خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب

آگاه بودند، هم‌چنین بینش سیاسی ایشان بر همه روشن بود.

زمانی که آقای خامنه‌ای برای بازدید رسمی به کره‌ی شمالی رفته بود در مقابل سیاستمداران و خبرنگاران جواب‌های سؤالات را بسیار ماهرانه پاسخ داد. امام (ره) که از تلویزیون جریان بازدید و سؤال و جواب‌ها را می‌دید از آقای خامنه‌ای بسیار خرسند گشت و گفت ایشان لیاقت رهبری را دارد؛ این سخن امام بهترین وسیله‌ای گردید تا از آن طریق ایشان برای رهبری انقلاب مطرح گردد.

در ابتدای انتخاب ایشان به رهبری من همیشه کنار ایشان می‌ایستادم یعنی حتی از دبیر شورای نگهبان هم سبقت گرفتم تا پهلوی ایشان قرار بگیرم هدف من این بود که ثابت گردد همه‌ی ما به ایشان اعتماد کامل داریم.

شب‌ی که امام رحلت کرد یعنی ده دقیقه پس از آن، به جماران رفتم همین که در را برایم باز کردند دیدم در حیاط همه در حال گریه‌اند آقای خامنه‌ای کنار درختی با حالت غمباری نشسته بود، آمدم و پیش ایشان نشستم یکی از آقایان آمد و به ایشان گفت قرار است تا ۲۴ ساعت دیگر خبر فوت امام (ره) را اعلام نکنیم تا کار انتخاب نایب و جانشین ایشان روشن شود و این دو خبر را با هم اعلام کنیم؛ آقای خامنه‌ای جواب داد چیزی که شما می‌گویید من نیز با آن موافقم، ولی موضوع این است که اگر شما ۲۴ ساعت معطل کردید ممکن است مردم از رادیوهای خارجی آن را بفهمند. آن‌گاه آبروی همه خواهد رفت و مردم خواهند گفت خبر رحلت امام را، از ما پنهان می‌کنند فرمود فردا صبح رادیوهای خارج را باز کنید اگر خبر به گوش آن‌ها نرسیده بود آن را تا ۲۴ ساعت کتمان و گرنه رحلت امام را اعلان کنید. در نتیجه‌ی راهنمایی و توصیه‌ی هوشمندانه‌ی ایشان اخبار ۷ بامداد این خبر مهم را اعلام کرد. آیت‌الله

خبرگان رهبری پس از رحلت امام (ره) اقدام سریع و مفیدی انجام داد که برای خارجی‌ها اعجاب‌آور بود؛ یعنی هم‌زمان با برگزاری مراسم بزرگداشت و تجلیل از امام، رهبر انقلاب انتخاب شد تا خللی پیدا نیاید که موجب سوءاستفاده‌ی دشمنان شود. این جانب در قضیه‌ی انتخاب رهبری چون عضو خبرگان بودم بنابراین در متن قضیه قرار داشتم.

قبل از انتخاب آقای خامنه‌ای به رهبری، این جانب با ایشان در این باره صحبت کرده بودم. در جلسه‌ی خبرگان رهبری، ابتدا بحث بر سر این بود که آیا یک نفر باید رهبر شود یا این کار شورایی شود؟ همه‌ی اعضای خبرگان رهبری از تیزهوشی آقای خامنه‌ای



خامنه‌ای ابتدا رهبری را قبول نکرد و فقط در نتیجه‌ی اصرار دوستان آن را پذیرفت.

خاطرات ایشان از مسئولیت‌های پس از انقلاب

وقتی که حضرت امام به ایران تشریف آورد، من در اهواز بودم و ۳ شهر اهواز، آبادان و خرمشهر را شبانه روز سرکشی می‌کردم و با مردم صحبت می‌کردم؛ چون آنجاها منطقه مرزی و خطرناک بود. مردم می‌خواستند در آن جا سرهنگ‌ها را بکشند؛ اما من می‌خواستم امام بیاید و کار را تمام کند. از این رو، مواظب بودم و نمی‌توانستم شهرها را ترک کنم. در یازدهم بهمن ماه به من تلفن کردند و گفتند: فردا امام می‌آید. شما بیا به عنوان پدر شهید صحبت کن. شهید مطهری ۳۵ دقیقه با من تلفنی صحبت کرد. طولانی‌ترین تلفنی که تا آن موقع داشتم. گفتم: من نمی‌توانم اینجا را رها کنم. اوضاع به هم می‌ریزد. درست است که دیدار امام و ملاقات اول، خیلی مورد علاقه من است؛ اما چه کنم که سه شهر به هم می‌ریزد. به ایشان گفتم: برای من مشکل است، ولی ایشان خیلی اصرار کرد تا این که سرانجام امام آمد و من در ۲۲ بهمن ماه به منزل امام مشرف شدم و عرض کردم: الحمدلله الذی اذهب عنا الحزن و گفتم: عذر می‌خواهم اگر دیر آمدم، علت را گفتم. امام اظهار لطف و محبت کرد. در همانجا یک رندی دید امام به من خیلی محبت می‌کند، تا آمدم بیرون دستها را روی سینه گذاشت و سلام کرد و گفت: حضرت آیت الله! هفت میلیون در اختیارت می‌گذاریم، اگر لازم بود به فقرا بدهید. این هم دیدار ما با امام بود و از آن بعد مشغول کار شدم. وقتی که حضرت امام بنده را برای عضویت در شورای نگهبان برگزید، [اول] عذر آوردم و برای بار دوم... قبول کردم. امام فرمود: بیا، به آن کارهایت هم می‌رسی. گفتم: چشم. در مجلس خبرگان قانون اساسی بودم و در مجلس خبرگان رهبری هم هستم. زمانی اعضای خبرگان قانون اساسی، در ۲۵ یا ۲۷ رمضان بود که خدمت امام

رسیدند. ایشان مقداری صحبت کرد و همه را ارشاد کرد. آن گاه پس از پایان جلسه، به من فرمود: تو بمان، آقای بهشتی هم بماند. یکی دو نفر دیگر هم بودند. نزد کسانی که دارای محورهای عقیده‌ای مختلف بودند، نمی‌خواستند چیزی بگویند. این که در باره ملک مردم سفارش فرمود که بی‌جهت کسی تعرض به مال مردم نکند و هر کس به بهانه این که فلانی مستکبر است به اموال او دستبرد زنند و مورد تصرف قرار ندهند. اگر کسی از راه شرعی ملکی به دست آورده، هر چه قدر هم زیاد باشد کسی نمی‌تواند در آن تصرف کند. اگر امام یک دستور کوچکی در این زمینه می‌داد، مردم می‌ریختند و روزگار سرمایه داران را سیاه می‌کردند؛ ولی امام می‌فرمود: من باید جواب خدا را بدهم. بعضی‌ها که عمامه‌ای به سر داشتند، گفتند: هر کس که دارایی اش بیش از اندازه لازم باشد، حرام است. رفتم پشت تریبون، گفتم: برای ناخن چیدن روایتی لازم است که سند داشته باشد. روایتی که سند ندارد، حتی به درد ناخن چیدن هم نمی‌خورد. شما مال مردم را به چه دلیل بر خود حلال می‌کنید؟ گفتم: اگر شما بایستید، ما هم ایستاده‌ایم که - بحمدالله - قانون اساسی قویی تنظیم شد.

از دیگر کارهای سیاسی من این است که در سه دوره مجلس خبرگان رهبری عضویت دارم و در کمیسیون تحقیق فعالیت می‌کنم. این کمیسیون در باره ویژگی و صفات رهبر تلاش می‌کند و شاید این انفع باشد که کسی صدمه نزند و ما باید بیدار باشیم و جهاتی که لازم است حتی به خود رهبر هم تذکر بدهیم و داده‌ایم و ایشان هم پسندیدند. پایه مهم، رهبری است. اگر به این پایه صدمه برسد، آن سه قوه دیگر، ضعیف خواهد شد. ما باید زیر نظر رهبری کار کنیم. این جنبه را از جهت مثبت و منفی باید مورد اهتمام زیاد قرار داد.

حضرت آقا: مرحوم آقای خزعلی (رضوان الله تعالی علیه) امتحانی از نوع دیگر و بسیار دشوار را دادند؛ پای حرفهای خودشان ایستادند، پای انقلاب ایستادند. آنجایی که بحث نزدیکان و منتسبان بود، با کمال صراحت، با کمال شجاعت [ایستادند].





و باز هم نیاوردیمت مولا جان...!!

خودم از دست خودم
از این همه به درد آوردن قلب نازنینت
خسته شده‌ام..
گیر کرده‌ام در خرابه‌های دنیا
همه جا برایم تیره و تار است..
گم کرده‌ام پدرم را..
ادر کنی یا ابتاه ...

یا طیب القلوب
دستی بر آر و دل مرده‌ام را حیاتی دوباره ببخش..!

این جمعه هم گذشت و نیاوردیمت مولا جانم...!!

عکس و نوشته: زهرا حیدرزاده طلبه پایه ۳

مهربان پدرم عجب ..
آنقدر نیامدنت را علت بوده‌ام
که عادت شده است برایم
کابوس‌های جمعه شب
شنبه‌های بی شما..

تو خودت دعا کن...
برای من مدعی ...!
که اگر زمینه‌ساز ظهورت نیستم
با نفس‌هایم
نوشته‌هایم
حرف‌هایم و...
مانع ظهورت نیز نباشم..



امروز، حوزه‌ی علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب يك ذره و دو ذره نیست... در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فراگرفته است. ما وقتی به خودمان برگردیم، خیلی فاصله داریم.



مقام معظم رهبری (حفظه الله)

دیدار با جمعی از نخبگان حوزه علمیه قم ۱۳/۰۹/۱۳۷۴